

پارسے انجمن  
دریاسداری ویلایش زبان پارسے

# «پارسی انجمن» پیشکش می کند

[ParsiAnjoman.ir](http://ParsiAnjoman.ir)

توانا بود هر که دانا بود

# فرهنگستان ایران

---

واژه‌های نو

که

تا پایان سال

۱۳۱۹

در فرهنگستان ایران پذیرفته شده است

— ۷ —

از انتشارات دبیرخانه فرهنگستان

---

چاپخانه «تابان» تهران

# یاد آوری

همه واژه‌هایی که از خرداد ۱۳۱۴ تا پایان اسفند ۱۳۱۹ در فرهنگستان ایران پذیرفته شده و بتصویب پیشگاه مبارک هم‌یون شاهنشاهی رسیده است در این دفتر گرد آمده است .

دبیرخانه فرهنگستان برابری آنها را باصورت جلسه‌ها و ابلاغیه‌های دفتر مخصوص شاهنشاهی و بخش نامه‌های دفتر نخست وزیری گواهی میدهد .

**دبیرخانه فرهنگستان**

## فهرست



- ۱- واژه های نو بترتیب جدید  
از صفحه ۱ تا ۸۹
- ۲- ترکیبات عربی  
از صفحه ۹۱ تا ۹۸
- ۳- فهرست واژه های نو بترتیب قدیم  
از صفحه ۹۹ تا ۱۳۰

واژه‌های نو

تا پایان اسفند ۱۳۱۹

در این دفتر علامتهای اختصاری ذیل

بکار برده شده است

- ب = اصطلاح بانك
- پ = اصطلاح پزشکی
- ج = اصطلاح جانور شناسی
- ح = اصطلاح حساب
- د = اصطلاح دادگستری (قضائی)
- ز = اصطلاح زمین شناسی
- ش = اصطلاح شهرداری
- ط = اصطلاح طبیعی
- ف = اصطلاح فیزیکی
- ک = اصطلاح گیاه شناسی
- ه = هندسه

## پیوستگان فرهنگستان

- جناب آقای اسمعیل مرآت وزیر فرهنگ  
رئیس فرهنگستان ایران - کارمند  
فرهنگستان مصر
- جناب آقای حسن اسفندیاری  
رئیس کمیسیون راهنمایی  
جناب آقای محمدعلی فروغی  
رئیس کمیسیون فرهنگ و کارمند  
کمیسیون راهنمایی  
کارمند کمیسیون قضائی
- جناب آقای دکتر احمد متین دفتری  
جناب آقای علی اصغر حکمت  
جناب آقای حسین سمیعی  
جناب آقای دکتر امیر اعلم  
کارمند فرهنگستان مصر  
نایب رئیس فرهنگستان - رئیس  
کمیسیون پزشکی
- جناب آقای دکتر ولی الله نصر  
جناب آقای غلامحسین رهنما  
رئیس کمیسیون قضائی  
رئیس کمیسیون علمی و کارمند  
کمیسیون راهنمایی
- جناب آقای احمد اشتری  
جناب آقای مصطفی عدل  
تیمسار سرلشکر احمد نخجوان  
آقای دکتر عیسی صدیق  
کارمند کمیسیون اصطلاحات اداری  
کارمند کمیسیون قضائی  
رئیس کمیسیون اصطلاحات اداری  
نایب رئیس فرهنگستان و مخبر  
کمیسیون اصطلاحات اداری و  
کارمند کمیسیون راهنمایی
- آقای محمد قزوینی  
آقای بدیع الزمان فروزانفر  
کارمند کمیسیون دستور  
منشی فرهنگستان مخبر کمیسیون  
فرهنگ و کارمند کمیسیون دستور

ب

آقای حسین گل گلاب

منخب و منشی کمیسیون جغرافیائی  
و منشی کمیسیون علمی  
رئیس کمیسیون جغرافیائی و  
اصطلاحات فرهنگی کارمند کمیسیون  
فرهنگ

آقای دکتر صادق رضا زاده شفق

رئیس کمیسیون دستور زبان فارسی  
منشی کمیسیون اصلاحات اداری و  
منشی کمیسیون راهنمایی  
منخب کمیسیون علمی  
منشی کمیسیون قضائی  
منشی کمیسیون پزشکی - کارمند  
فرهنگستان مصر

آقای عبدالعظیم قریب

سرکار سرهنگ غلامحسین مقتدر

منشی فرهنگستان - کارمند کمیسیون  
اصطلاحات اداری - کارمند  
فرهنگستان مصر

آقای دکتر محمود حسابی

آقای دکتر علی اکبر سیاسی

آقای دکتر قاسم غنی

کارمند کمیسیون دستور و کارمند  
کمیسیون فرهنگ

آقای رشید یاسمی

کارمند کمیسیون جغرافیائی

کارمند کمیسیون فرهنگ

منخب کمیسیون قضائی

منشی کمیسیون دستور زبان و کارمند

آقای محمد تقی بهار

کمیسیون فرهنگ

منخب کمیسیون راهنمایی و منخب

کمیسیون دستور زبان فارسی

کارمند کمیسیون اصطلاحات اداری

آقای عباس اقبال آشتیانی

آقای سعید نفیسی

آقای جمال الدین اخوی

آقای پورداد

آقای حسنعلی مستشار

آقای محمد حجازی

## کمیسیونهای فرهنگستان

### ۱ - کمیسیون اصطلاحات اداری

تیمسار سرلشکر احمد ننجوان (رئیس) - آقای دکتر صدیق (مخبر) -  
سرکار سرهنگ غلامحسین مقتدر (منشی) - جناب آقای احمد اشتری - آقای  
رشید یاسمی - آقای محمد حجازی - سرکار سرهنگ قهرمانی - آقای بهروز.

### ۲ - کمیسیون اصطلاحات دادگستری (قضائی)

جناب آقای دکتر ولی الله نصر (رئیس) - آقای دکتر علی اکبر سیاسی  
(منشی) - آقای جمال الدین اخوی (مخبر) - جناب آقای دکتر احمد متین دفتری  
آقای دکتر شایگان - آقای آموزگار - آقای علی پاشا صالح - جناب آقای  
مصطفی عدل .

### ۳ - کمیسیون اصطلاحات علمی

جناب آقای غلامحسین رهنما (رئیس) - آقای دکتر حسابی (مخبر) - آقای  
حسین گل گلاب (منشی) - آقای دکتر خبیری - آقای دکتر پارسا - آقای  
دکتر آل بویه - آقای ابوالقاسم نراقی - آقای دکتر جناب - آقای دکتر عبدالله  
شیبانی - آقای شیخ نیا - آقای دکتر فرشاد - آقای دکتر سجابی - آقای دکتر  
جودت - آقای تقی فاطمی - آقای دکتر روشن زائر - آقای مهندس عبدالله ریاضی  
آقای دکتر افضل پور - آقای مرتضی قاسمی - آقای دکتر ابوالقاسم غفاری -  
آقای جمال افشار - آقای دکتر ریاضی - آقای دکتر هشتودی



## ۴ - کمیسیون دستور زبان فارسی

آقای عبدالعظیم قریب ( رئیس ) - آقای حسنعلی مستشار ( مخبر ) آقای پور داود ( منشی ) آقای بدیع الزمان فروزانفر - آقای عباس اقبال آشتیانی - آقای محمد قزوینی - آقای محمد تقی بهار - آقای همایون فرخ - آقای همائی - آقای مهدی بیانی - سرکار سراون لوائی .

## ۵ - کمیسیون فرهنگ

جناب آقای محمدعلی فروغی ( رئیس ) - آقای بدیع الزمان فروزانفر ( مخبر ) - آقای سعید نفیسی ( منشی ) - آقای دکتر رضا زاده شفق - آقای امیر خیزی - آقای بهمن یار - آقای محمد تقی بهار - آقای پور داود .

## ۶ - کمیسیون راهنمایی

جناب آقای حسن اسفندیاری ( رئیس ) سرکار سرهنگ مقتدر ( منشی ) آقای حسنعلی مستشار ( مخبر ) جناب آقای محمد علی فروغی - جناب آقای رهنما - آقای دکتر صدیق - آقای عباس اقبال آشتیانی - آقای روح الله خالقی آقای پرویز خانلری .

## ۷ - کمیسیون جغرافیائی و اصطلاحات فرهنگی

آقای دکتر رضا زاده شفق ( رئیس ) - آقای حسین گل گلاب ( مخبر و منشی ) آقای عباس اقبال آشتیانی - آقای بهمنش - آقای دکتر خان بابا بیانی - آقای دکتر مستوفی - آقای دکتر هوشیار - آقای دکتر یحیی مهدوی - آقای دکتر علی جلالی آقای دکتر صدیقی - آقای قمشه ای - آقای پرویز خانلری .

ث

## ۸ - کمیسیون پزشکی

جناب آقای دکتر امیراعلم ( رئیس ) - آقای دکتر غنی (منشی) آقای  
دکتر محمد حسین ادیب - آقای دکتر محمود نجم آبادی - آقای دکتر شهراد  
آقای دکتر حبیبی - آقای دکتر کاسمی - آقای دکتر نعمۃ اللہی

## کارمندان وابسته فرهنگستان

آقای سید محمدعلی جمال زاده  
پرفسور کریستن سن ( دانمارکی )  
استاد هانری ماسه ( فرانسوی )  
آقای دکتر فخر ادهم ( فخرالاطباء )  
جناب آقای محمد حسین هیکل وزیر فرهنگ مصر  
جناب آقای محمد رفعت پاشا رئیس فرهنگستان مصر  
آقای دکتر منصور بیک فهمی کارمند فرهنگستان و رئیس کتابخانه مصر  
آقای علی بیک الجارم کارمند فرهنگستان مصر  
آقای پرفسور ریپکا ( چکوسلواکی )



## الف

- آئین = تشریفات - اتیکت - سرمونی Etiquette-Cérémonie  
آئین دادرسی = اصول محاکمات (د)  
آئین نامه = نظام نامه  
آبادان = شهر و جزیره ایست در دهانه کارون - عبادان  
آبادکوشک = (آب ادک و شک) حسن آباد فاشق در بخش سقز کردستان  
آب باز = غواص  
آب بها = حق الشرب (ش)  
آبخیز = زمین یا جائیکه از آن آب بیرون میآید . Aquifère  
آبدان = مثانه (پ) Vessie  
آبدانک = مثانه کوچک (پ) Vésicule  
آبدزدک = (آب دزدک) سرنگ (پ) Seringue  
آبراهه = گذرگاه سیل (ز) Canal d'écoulement d'un torrent  
آبرفت = ته نشست آب رودخانه (ز) Alluvion  
آبریز = سرازیریهائی که آب آنها برود میرسد (ز) Versant  
آبفشان = سوراخهائی که آب گرم از آنها رانده میشود (ز) Geysir  
آبکتی = لوله هائی که شیره پرورده گیاهی را بقسمت های مختلف میرساند - لیبر  
(ک) Lider  
آبگونه = مایع (ف) Liquide  
آبگیر = تمام پهنه ای که آب آن برودی میریزد (ز) Bassin de réception  
آبگین = مائی (پ) Aqueux  
آبیار = میراب (ش)  
آفش زنه = سنگ چخماق (ز) Silex

- آتش نشان = مأمور اطفاییه (ش)  
 آتش نشانی = اطفاییه (ش)  
 آخال - فضولات (پ) Déchet  
 آذرخش = صاعقه Foudre  
 آذر سنج = (آذَر سَن ج °) میزان النار (ف) Pyromètre  
 آذرین = مربوط به آتش (ز) Igné  
 آرام ده = مُسکِن (پ) Calmant  
 آرامش = سکون (ف) Repos  
 آرواره = فك (پ) Mâchoire  
 آرواره زبرین = فك اعلى Mâchoire supérieure  
 آرواره زیرین = فك اسفل Mâchoire inférieure  
 آزمایش = تجربه (ف) Expérience  
 آزمایشنده = تجربه کننده (ف) Expérimentateur  
 آزموده = مجرب (ف) Expérimenté  
 آسایشگاه = ساناتوریم Sanatorium  
 آسمانه = ارتفاع معینی که برای ابر معین میشود Plafond  
 آسه = محور (ف) Axe  
 آشام = جذب مایع (ف) Absorption  
 آشفتگی = انقلاب هوا (ه) Turbulent  
 آشفته = منقلب (ه) Trouble  
 آشکار ساختن = دتکته (ف) Détecter  
 آشکار ساز = دکتور (ف) Détecteur  
 آشکار سازی = دتکسیون (ف) Détection  
 آشکوب = هر طبقه از ساختمان - هر طبقه از زمین  
 آشوبی = انقلابی (ه)  
 آغاز = ابتدا (ف)  
 آغازگر = استارتر - کسی که در اسب دوانی فرمان دویدن میدهد Starter

- آغازیان = موجوداتی که یک یاخته داشته باشند (ط) Protistes  
 آغشتمن = آلودن جسمی بمایع (ف) Imprégner  
 آگاهی = تأمینات ، مأمور تأمینات را کارآگاه میگویند  
 آگهی = اعلان - اعلامیه  
 آگنه = گره های کوچک در ساقه یا ریشه گیاه (ک) Bourrelet  
 آلا = ایلو در بخش سقر کردستان  
 آلكون = الكلو - در بخش سقر کردستان  
 آلودگی = Souillure  
 آلودن = Souiller  
 آلوده = Souillé  
 آمار = احصائیه Statistique  
 آمار شناس = متخصص احصائیه  
 آمارگر = مأمور احصائیه  
 آمپر سنج = آمپر متر برای تعیین شدت جریان (ف) Ampermètre  
 آموزش و پرورش = تعلیم و تربیت .  
 آموزشگاه = مدرسه  
 آمیزه = اختلاط و امتزاج (ح) Mélange  
 آواری = سنگهایی که از خرد شدن سنگهای دیگر ساخته میشود Détritique  
 آورتا = ام الشرائین (پ) Aorte  
 آوند = وعاء (ک پ) Vaisseau  
 آوندی = وعائی (ک پ) Vasculaire  
 آویزه = ضمیمهٔ اعور - آپاندیس (پ) Appendice  
 آویزه بند = بندیکه رویان دانه را بجفت متصل میسازد (ک) Suspenseur  
 آهیانه = عظم قحف Poriétal  
 آهکی - کلسی (ز)  
 آیرین = ایستگاه شمارهٔ ۳ راه آهن جنوب - قاسم آباد  
 ابرآلودگی = مقدار ابر موجود در هوای محل Nébulosité

اُبردژ = (آب رَدژ) ایستگاه شماره ۲۶ راه آهن شمال .. قلعه بلند

اتلس = استخوان اطلس (پ)

اراده = (ارآده) قسمت زیرین هوا ییما که چرخها بآن پیوسته است

Train d'atterissage

اراک = ایستگاه شماره ۱۹ راه آهن جنوب - سلطان آبادعراق

ارز = اسعار (ب) Devises

ارزش = اعتبار سند - پولیکه در سند نوشته شده (ب) Valeur

ارزنده = دارای ارزش (ب) Valable

ارزیاب = مقوم (ب)

ارزیابی = تقویم -- یعنی قیمت کردن اشیاء - بجای تقویم یعنی سالنامه نباید بکاربرد

ارزیافت = نتیجه ارزیابی

ارسباران = (آر س ب ا ر ا ن) قراجه داغ - در شمال آذربایجان

ارش = (آر ش) ساعد

اژدر = ترپیل - برای شکستن و غرق کشتی های دشمن Torpille

اژدرافکن = کشتی بخاری کوچک و دراز برای افکندن اژدر Torpilleur

اژدر انداز = دستگاهی که در اژدر افکنها برای انداختن اژدر است

Lance-torpille

آسپریس = میدان اسبدوانی وچوگان بازی و نمایش و رژه

آستان = (آ س ت ا ن) هر یک از ده ناحیه بزرگ کشور ایران

آستافدار = (آ س ت ا ن د ا ر) کسی که کارهای استان را انجام میدهد

استخوان = عظم Os

» پرویزنی = (ا س ت خ و ا ن پ ر و ی ز ن ی) عظم مصفات (پ)

Os éthmoïde

» پس سر = قمجدوه Os occipital

» پیشانی = جبهه ای Os frontal

» تاسی = عظم طاسی Os cuboïde

» تهیگاه = عظام الورك Os iliaque



- Os vomer = قصبه الاتف = **استخوان تیغه ای**
- Os crochu = عظم قلابی = **چنگکی** »
- Sacrum = عظم عجز = **خاجی** »
- Os coccyx = عصص = **دنبالچه** »
- Fémur = عظم فخذ = **ران** »
- Omoplate = عظم الكتف = **شانه** »
- Sphénoïde = عظم خفاشی = **شب پره ای** »
- Pubis = عظم عانه = **شرمگاه** »
- Os palatin = عظم حنکی = **کامی** »
- Métatarses = **کف پا** »
- Métacarpe = رسغ = **کف دست** »
- Semi-lunaire = عظم هلالی = **کمانی** »
- Os malaire = عظم وجنه = **گونه ای** »
- Os temporal = عظم صدغی = **گبیج گاه** »
- Os hyoïde = **لامی** »
- Os cunéiforme = **میخی** »
- Os unguis = عظم ظفری = **ناخنی** »
- Os pisiforme = عظم غده ای = **نخودی** »
- Os scaphoïde = عظم زورقی = **ناوی** »
- استوار کردن = ابرام - تأیید - تنفیذ (د)
- استوار نامه = اعتبار نامه سیاسی
- افروزش = اشتعال (ف) Allumage
- افزارمند = کسیکه بتوسط افزار کار میکند Artisan
- افزایش = جمع (ح) Addition
- افگنه = ( ا ف گ ن ° ) ته نشست سیل در دهانه آب راهه ( ز ) Déjection
- انباره = ( ا ن ب ا ر ° ) اکومولاتور Accumulateur
- انگیزه = محرك بالفعل Stimulant

اندازه = مقدار (ح) Mesure

اندام = عضو بدن - در عضو ادارات بکار نرود

اندرونه = احشاء Viscères

اندرونه شناسی = معرفت الاحشاء Splanchnologie

اندوخته = یولست که در بانگها برای احتیاط ذخیره میشود Réserve

اندیشه = فکر (ر) Pensée

اندیمشگ = (ان دی مُش گ) صالح آباد - ایستگاه شماره ۴۱ راه آهن جنوب

انگشت نگاری = داکتیلو سکپی - وسیله شناختن اشخاص از روی خط های سر

انگشت Dactyloscopie

انگل = (ان گ ل) طفیلی (پ) Parasite

انگل شناس = طفیلی شناس Parasitologiste

انگل شناسی = طفیلی شناسی Parasitologie

انگلی = طفیلی شدن Parasitisme

ایذه = (ای ذ ه) مال امیر - دربختیاری

ایستگاه فوزیه = ایستگاه سفید چشمه

ایشه = (ای ش ه) ایچی - یکی از بخش های سقز کردستان

## ب

اجه = (ب ا ر ج °) دریچه و روزنه - گیشه Guichet

باد آشوبناک = Vent turbulent

آدامک = (ب ا د ا م ک) لوزه Amygdale

باد تیغه‌وار = Vent laminaire

بادسنج = (ب ا د س ن ° ج) میزان الریاح Anémomètre

بادنما = (ب ا د ن م ا) Girouette

بارآور = صفت سرمایه‌ایکه بار میدهد Productif

بارخیز = شاخه‌ای از رستنی که ممکن است بر روی آنها میوه پیدا شود

Fertile

باردهی = (ب ا ر د ه ی) میوه آوردن درخت (ک) Fructification

بارکشی = نقلیه

بارکشی تند = نقلیه سریع السیر

بارکشی کند = نقلیه بطئی السیر

بارنامه کشتی = سندی که بواسطه آن بارهای فرستاده شده بتوسط کشتی معلوم

Connaissement میشود

بازبین = کتترار - رسیدگی کننده به بلیط‌های تماشاخانه‌ها و مانند آن - ممیز

Contrôleur

بازپرس = (ب ا ز پ ر س °) مستنطق (د)

بازپرسی = استنطاق

بازتاب = انعکاس در اعصاب Réflexe

بازتابش = (ب ا ز ت ا ب ش °) انعکاس در فیزیک Réflexion

بازجو = محقق

بازجوئی = تحقیق - تفتیش کتبی

بازداشت = توقیف (د)

بازداشتگاه = توقیف گاه (د)

بازداشته = توقیف شده (د)

بازدانگان = عریان البذور (ک) Gymnospermes

بازدم = زفير (ب از د م) Expiration

بازده = (ب از د ه) ضریب انتفاع Rendement

بازدید = ممیزی - رسیدگی بحساب - کنترل Contrôle

بازرس = (ب از ر س) مفتش Inspecteur

بازرسی = تفتیش

بازرگانی = تجارت

بازکرد = (ب از ک ر د) افتتاح حساب Ouverture des comptes

بازگرداندن = برگشت دادن اضافه پرداختی از بابت سرمایه Ristourner

بازگشت = عمل برگرداندن Ristourne

بازگیری = مصادره - نگاه داری موقتی اموال بتوسط دولت برای مصلحت همگانی

Réquisition

بازمان = مقدار ثابتی که برجای میماند (ف) Remanant

بازنشستگی = (ب از ن ش س گ ی) تقاعد پس از پایان خدمت اداری

بازنشسته = متقاعد - در خدمت اداری نه در جاهای دیگر

بازه = فاصله میان دو بال پرنده یا هواپیما

باستان شناس = عالم باآثار عتیق Archéologue

باستان شناسی = عالم باآثار عتیق Archéologie

باشگاه = کلوب Club

باشه = (ب ا ش ه) باشماق دربخش سفر و کردستان

باغ يك = قاضی آباد - ایستگاه شماره ۱۴ راه آهن جنوب

بافت = نسج (پ) Tissu

- بافت برداری** = امتحان نسج زنده (پ) Biopsie
- بافت شناس** = نسج شناس Histologiste
- بافت شناسی** = بافت شناسی Histologie
- بالا** = ارتفاع (ح) Hauteur
- بالارو** = آسانسور - برای بالا رفتن باشکوبهای ساختمان Ascenseur
- بالارو** = صاعد Ascendant
- بال دستان** = Chéiroptères
- بالینی** = سریری (پ) Clinique
- بام دژ** = قلعه سحر - ایستگاه شماره ۴۸ راه آهن جنوب
- بانک** = بنگاه صرافی و معاملات نقدی Banque
- بانک دار** = کسی که بکارهای بانکی میردازد
- بانگی** = بانگلو - دربخش سقر کردستان
- بایسته** = لازم Nécessaire
- بایگان** = ضباط - آرشی ویست Archiviste
- بایگانی** = ضباطی - ضبط - ارشیو
- بجول** = استخوان کعب
- بچه زا** = جانورانی که بچه میزایند Vivipare
- بخش - ۱** = تقسیم در حساب Division
- ۲** = مجموعه کشتی هائیکه بفرماندهی یک نفر است - اسکادر Escadre
- ۳** = هر یک از قسمتهای کوچکتر شهرستان
- ۴** = هر یک از قسمتهای شهر - ناحیه
- بخش پذیر** = قابل قسمت (ح)
- بخش پذیری** = قابلیت قسمت (ح)
- بخش دار** = اداره کننده بخش شهرستان
- بخش کردن** = تقسیم کردن در حساب
- بخش ناپذیر** = غیر قابل قسمت در حساب
- بخشنامه** = متحد المال = نامه ای که برای آگاهی چند نفر فرستاده میشود
- Circulaire

**بخشودگی** = معافیت در موقع تقصیر یا جریمه نقدی یا پرداخت حق و عوارض

Exemption

**بخشوده** = معاف از پرداخت حق و عوارض

**بخشی** = مقسوم (ح)

**بخشیاب** = مقسوم علیه (ح)

**بدفتر بردن** = ثبت خرید و فروش در دفترهای بازرگانی Passation

**بدهکار** = مدیون Débiteur

**بدهی** = دین - قسمتی از سرمایه که در برابر دارائی است Passif

**برابر** = ۱- مساوی در حساب Egal

۲- دو چیز هم ارزش (ب) Pair

**برابری** = تساوی - هم ارزی دو چیز Egalité

**برات** = حواله (ب) Traite

**برات کش** = محیل Tireur

**برات گیر** = معال علیه (ب) Tiré

**بر آورد** = تعیین قیمت چیز - تقویم Evaluation

**بر آورد کردن** = تقویم کردن چیز (ب) Evaluer

**براه انداختن** = بکار انداختن سرمایه در کار بازرگانی Mobiliser

**بر آیند** = نتیجه (ف) Résultante

**بر چسب** = (ب ر چ س ب) اتیکت - نشانه ای که بچیزهای ساخته شده میچسبانند

Etiquette

**برچه** = قسمتهای کوچک مادگی گل که میوه را میسازند (ک) Carpelle

**بر چیدگی** = انحلال Dissolution

**بر خورد** = تقاطع (ه) Rencontre

**برخه** = (ب ر خ ه) کسر (ح) Fraction

**برخه دوری** = کسرمتناوب Fr.périodique

**برخه شمار** = صورت کسر Numérateur

**برخه نام** = مخرج کسر (ح) Dénominateur

- بُر دَار** = (بُر دَار) خط حامل در فیزیک و مکانیک Vecteur
- برداشت** = برداشتن قسمتی از چیزی یا سرمایه ای بیش از آنکه هنگام آن باشد (ب)  
Prélèvement
- بررسی** = مطالعه - اقتراح Révision
- بوز** = (بُر ز) ارتفاع نقطه از سطح (ه) Côte
- برزن** = (بَر زَن) محلات شهر
- برش** = (بُر ش) ۱- مقطع Coupe
- ۲- قسمتی از یک سهم تجارتي (ب) Coupon
- برشته** = تشویه شده (ف) Grillé
- برگ** = ورق
- برگ بالان** = حشراتیکه بالهای آنها مانند برگ است Névroptères
- برگ چه** = برگ کوچک (ک) Foliole
- برگردان** - ۱ = کاغذ کربن
- ۲ = ویرمان یعنی برداشتن پولی از حسابی و گذاشتن در حساب دیگر -  
انتقال بانگی Virement
- برگزیدن** = انتخاب کردن
- برگشت** = رجوع - مراجعه (د)
- برگشت پذیر** = چیزی که ممکن است برگشت کند Révocable
- برگه** = (بَر گه) ۱- برگ کوچکی که در پای ساقه گل است Bractée
- ۲- فیش یعنی پارچه کاغذ یا مانند آن که در آن نام چیزهای مرتب کردنی را  
مینویسند Fiche
- برگه دان** = جای قرار دادن برگه ها Fichier
- برنامه** = (بَر ن ا م ه) نوشته یا دستور چاپ شده برای روش و آئین جشن یا انجمن  
یا بنگاه - پروگرام Programme
- برون شامه دل** = غشاء القلب Péricarde
- برون مرزی** = (مصونیت) خارج المملکتی
- بره یختن** = استخراج مواد مختلف از زمین
- بزرگ سیاه رگ زبرین** = ورید اجوف اعلی Veine cave supérieure

- بزرگ سیاه رگ زیرین** = Veine cave inférieure ورید اجوف اسفل  
**بزه** = (بَ زَهْ) جرم (د)  
**بزه کار** = مجرم (د)  
**بژ** = (بَ ژْ) شبنمی که یخ بسته باشد Verglas  
**بسامد** = (بَ س ا مَ دْ) حرکت رفت و آمد متوالی - فرکانس (ف) Fréquence  
**بساوانی** = لامسه (پ) Toucher  
**بساویدن** = بسودن - لمس کردن Toucher  
**بستانکار** = داین Créditeur  
**بستگی** = رابطه (ح) Relation  
**بستو** = (بَ سْ تْ و) اندامی است بشکل کوزه کوچک در رستنی های بی گل که قسمتهای  
 نر و ماده در آن قرار میگیرند Conceptacle  
**بسته** = کلی Colis  
**بس شماری** = عمل ضرب (ح)  
**بس شهرده** = مضروب (ح)  
**بس شمر** = (بَ سْ شْ مَ رْ) مضروب فیه (ح)  
**بسنده** = (بَ سْ نَ دَ هْ) کافی Suffisant  
**بسیج** = آماده شدن برای کار - میلیزاسیون یعنی آماده ساختن نیروی نظامی و تمام  
 ساز و برگ سفر و جنگ - تجهیزات Mobilisation  
**بسیجی** = قابل تجهیزات Mobilisable  
**بلور شده** = متبلور (ز) Cristallisé  
**بلورشناسی** = Crystallographie  
**بلور لایه** = احجار متبلور مطبق (ز) Cristalloyllien  
**بمباران** = یرتاب نمودن بمب از بالا بر روی زمین Bombardement  
**بن** = (بُ نْ) قسمتی از چراغ برق که بسریج وصل میشود Culot  
**بناور** = (بُ نْ ا و رْ) امچه لی در شهرستان گرگان  
**بن بست** = (بُ نْ بَ سْ تْ) کوچه هائیکه راه در رو ندارد  
**بن چک** = (بُ نْ چَ کْ) اصل سند (د)  
**بند - ۱** = (بَ نْ دَ) مفصل بطور کلی



۲ = مفصل انگشت

**بند پائیان** = جانورانی که پاهای آنها دارای مفصل است Arthropodes

**بند چه** = مفصل کوچک انگشت

**بند شناسی** = معرفت المفاصل (پ) Arthrologie

**بندرگز** = بندر جز

**بندك** = (بَ نَ دَ كَ) بند کوچک انگشت

**بنگاه** = مؤسسه

**بن لاد** = (بُ نَ لَ ا دَ) (ز) Assise

**بنیادی** = اصلی Fondamental

**بوزك** = (بَ وُ زَ كَ) Levure

**بویائی** = شامه (پ) Odorat

**بویائی سنج** = میزان الشم Olfactomètre

**بها** = قیمت - بابهاء که در عربی بمعنی روشنائی است اشتباه نشود Prix

**بهداشت** = حفظ الصحه Hygiène

**بهداری** = صحیه

**بهر** = (بَ هَ رَ) خارج قسمت (ح)

**بهرام** = طالب آباد - ایستگاه شماره ۳۲ راه آهن شمال

**بهره** = ربح (ح) Intérêt

**بهره کاری** = مرابحه (ح)

**بهبهر** = اشرف - ایستگاه شماره ۶ راه آهن شمال

**بهل** = (بَ هَ لَ) پس از رسیدگی بحساب اگر دو نفر طلب یا وامی نداشته باشند

بهل میشوند یعنی حساب آنها مفروق میگردد (ب)

**بهنجار** = (بَ هَ نَ جَ ا رَ) بطریق و روش معین Normal

**بیابان** = صحرائی که در آن هیچ نروید Désert

**بی آزار** = بی ضرر Inoffensif

**بی برگشت** = غیر قابل فسخ (ب) Crédit irrévocable

**بی پایه** = کل یا برگی که دم ندارد (ک) Sessile

**بی دررو** = در اصطلاح فیزیکی گرمایی است که در دستگامی بکار رفته و از آن هیچ

کم و کاست نمیشود (ف) *Adiabatique*

**بی درمان** = غیر قابل علاج (پ) *Incurable*

**بی دم** = ( بی دُم ) ( ج ) *Anoure*

**بیرونی** = خارجی *Extérieur*

**بی سران** = عدیم الرأس (ج) *Acéphales*

**بیشینه** = بیشترین مقدار ممکن - ماکزیموم *Maximum*

**بیگانه خوار** = ( پ ) *Phagocyte*

**بیگانه خواری** = ( پ ) *Phagocytose*

**بی گلبرگان** = بجای بی جام و عدیم الطاس پذیرفته شده است ( ک ) *Apétales*

**بی لپه** = بجای عدیم الفلقه پذیرفته شده است ( ک ) *Acotylédone*

**بیمارستان شهر** = مریضخانه بلدی ( پ )

**بیماری** = مرض ( پ ) *Maladie*

**بیماری زا** = مرض ( پ ) *Pathogène*

**بیماری های بومی** = امراض محلی *Maladies endémiques*

**بیرونی** = امراض خارجی *Maladies externes*

**پراکنده** = امراض انفرادی *Maladies sporadiques*

**پی** = امراض عصبی *Maladies nerveuses*

**جهانگیر** = امراض وبائی *Maladies pandémiques*

**درونی** = امراض درونی *Maladies internes*

**روان** = امراض روحی *Psychiatrie*

**زنانه** = امراض نسوان *Gynécologie*

**کودکان** = امراض اطفال *Maladies des enfants*

**گرمسیر** = امراض مناطق حاره *Maladies des pays chauds*

**گوش گلو و بینی** = امراض گوش و حلق و بینی

*Oto - rhino - laryngologie*

**مغز** = امراض دماغی *Maladies cérébrales*

بیماری های میزه راه = امراض مجاری بول Maladies des voies urinaires

» واگیر = امراض ساریه Maladies contagieuses

» همه گیر = امراض وبائی Maladies épidémiques

بیمه = (بانك) عملی است که اشخاصی با پرداخت پولی مسئولیت کالا یا سرمایه یا جان

خود را بعهده دیگری گذارند و بیمه کننده در هنگام زیان باید مقدار زیان

را بپردازد

بی مهرگان = (بی م ه ر گ ان) غیر ذوقفار (ج) Invertébrés

بینائی = باصره Vue

بی نام = شرکتی است که بنام هیچیک از شرکاء نامیده نمی شود و تنها بنام تجارت آنها

خوانده میشود مثال : شرکت بی نام پنبه - شرکت بی نام قند Anonyme

پ

- پائین‌رو = نازل (پ) Descendant
- پابرسران = (پ اب رس ران) راسی رجلی - گروهی از جانوران (ج) Céphalopodes
- پادار = ایغ چی یکی از بخشهای سقز کردستان
- پادگان = ساخلو - گروهی از سربازان که برای محافظت محلی در آنجا متوقف میشوند
- پادگانه = صفه - فضای صاف و بلند در دامنه کوه Terrasse
- پارسا = ابوالؤمن یکی از بخشهای سقز و کردستان
- پارسنگ = (پ ارس ن ک) سنگی که برای ترازندی در ترازو نهند (ف) Tare
- پاره = قسمت (ه)
- پارینه سنگی = عصر حجر قدیم (ز) Paléolithique
- پازهر = یاد زهر - ضد سم (پ) Antitoxine
- پاس = نگاهبانی - موعده قراولی
- پاسبان = آژان پلیس Agent de police
- پاس بخش = عوض کننده قراول
- پاسداران = هیئت قراولی
- پاسگاه = جایگاه پاس - پست بمعنی قراولی
- پاسیار = سرهنگ شهربانی
- پاشام مغز = اغشیه دماغی (پ) Meningen
- پاشنه = عقب (پ) Talon
- پاک = (پ) Aseptique
- پاکی = (پ) Asepsie
- پالایش = تصفیه (پ) Filtration
- پالایه = صافی (پ) Filtre

- پالگاهه** = بالکن - پیش آمدگی ساختمان Balcon
- پالودن** = تصفیه کردن Filtrer
- پایا** = تغییر نکننده - ثابت Permanent
- پایابی** = صفت مکانی که چندان گود نباشد (ز) Néritique
- پایک** = پایه کوچک در برجستگی های مغز (پ) Pédoncule
- پایاپای** = تهاتر - گذاشتن طلبها بجای وام های دیگری Compensation
- پایان نامه** = رساله دکتری - تز Thèse
- پایان - انجام** = ختم و خاتمه (د)
- پایان** = آخر
- پایمزد** = حق القدم
- پایندان** = کفیل بمعنی ضامن (د)
- پایور** = صاحب منصب شهربانی و کشوری
- پایه - ۱** = مبنا (ح)
- ۲** = مقام و اشل و رتبه در ادارات
- پت** = (پ ت °) کرکهای ریز درهم تافته (ط) Papille
- پتک** = (پ ت ک °) کرکهای بسیار ریز درهم تافته (ط) Papule
- پخش** = توزیع - پراکنده کردن مواد بنقاط مختلف Distribution
- پدیداری** = قابلیت رؤیت (ف) Visibilité
- پذیرا** = کسیکه پرداخت سندی را قبول میکند (ب) Accepteur
- پذیرش - ۱** = موافقت دولتی برای شناختن نماینده سیاسی دولت دیگر نزد خود -
- آکرمان** Agrément
- ۲** = قبولی در بانک یعنی پذیرفتن پرداخت سندی Acceptation
- پذیرفتن** = قبول کردن - قبولی نوشتن
- پذیرفتنی** = قابل قبول Acceptable
- پذیره نویسی** = نوشتن و امضاء کردن نوشته ای برای تعهد انجام کاری - هنگام تشکیل شرکتهای از کسانی که میخواهند شریک شوند دعوت میشود و هر یک از آنها بوسیله پذیره نویسی قسمتی از سهام شرکت را قبول میکنند .
- Souscription**
- پراکنش** = تفرق یعنی پراکنده شدن در اصطلاح فیزیک Dispersion

پرسامد = حرکتی که دارای رفت و آمد متواتر بسیار سریع باشد (ف)

Haute fréquence

پرتو بینی = رادیوسکپی Radioscopie

پرتوشناس = رادیولوژیست Radiologiste

پرتوشناسی = رادیولوژی Radiologie

پرتو نگاری = رادیوگرافی Radiographie

پرتوه = ( پ ر ت و ه ) خطهای باریک که از تابیدن نور پیدا میشود Raie

پرچم = اتامین (ک) Etamine

پرداخت = تأدیه و پرداختن پول Payment

پرداختن = دادن پول Liquider

پرداختنی = قابل تأدیه Payable

پرده = غشاء (ط) Voile

پردگی = حالتی از حشرات که در پرده ای پوشیده اند Nymphe

پرده بالان = حشراتیکه بالهای آنها مانند پرده نازکی است Hyménoptères

پرز = خمل - یعنی برجستگی (پ) Villosité

پرستارخانه = مکانی که در آموزشگاهها و سرباز خانه ها برای پرستاری بیماران

است Infirmerie

پرسشنامه = سؤال نامه (ب) Questionnaire

پرنده = ( پ ر ن د ک ) رحیم آباد ایستگاه شماره ۶ راه آهن جنوب

پروانچه = گواهی نامه دبستان ودیبرستان Certificat d études

پروانه = اجازه - جواز - ليسانس

پرورش = تربیت

پرورشگاه یتیمان = دارالایتام

پروز = Lignée

پرونده = سندها و نوشته های مربوط بیک کار - دوسیه Dossier

پرهیز = احتیاط

پریاخته = موجوداتی که چند یاخته دارند Pluricellulaire

پژوهش - ۱ = بررسیها و جستجو های علمی

۲ = تجسس و استیناف

پژوهش خواسته = مستأنف عنه

پژوهش خوانده = مستأنف علیه (د)

پژوهش خواه = مستأنف

پزشک = طیب

پزشک خانه = مطب - جای پذیرائی پزشکان در خارج بیمارستان Clinique

پزشکی = طب - طبابت Médecine

پزشکی آزمایشی = طب تجربی

پسادست = (پ س ا د س ت °) معامله ای که قیمت آن بعد پرداخته میشود - نسبه

پس انداز = پول صرفه جوئی در هزینه Épargne

پس رو = قهقرائی Rétrograde

پسنگ = (پ س ن ک ک °) برفهائی که مانند دانه ریزه تگرگ است Grésil

پشت = ظهر Verso - Dos

پشت نویسی = ظهر نویسی شده

پشت نویسی = عمل ظهر نویسی

پشتوانه = سپرده بانکی برای تعیین اعتبار Couverture

پشیز = پول سیاه مسی و نیکی و مانند آن Billon

پگاه = (پ ک ا °) شفق - روشنائی اول صبح Aurore

پل دشت = قریه عرب در خاور ماکو

پلشت = (پ ل ش ت °) عفونی Septique

پلشت بر = (پ ل ش ت ° ب ر °) ضد عفونی Antiseptique

پلشت بری = ضد عفونی کردن Antiseptie

پلشتی = مربوط بمواد عفونی Septicité

پل مغز = برجستگی جلومغز کوچک Protubérance

پلمه = (پ ل م °) سنگ لوح (ز) Ardoise

پلمه سنگ = احجار متورق Schiste

- پلنگ دژ = عرب لنگ در سقز کردستان  
 پلبیدی = Selle-Fèces  
 پناده = قان یخمز در گرگان  
 پنچ پیکر = بشیوسقه در گرگان  
 پنجه داران = جانورانی که دارای پنجه اند Onguiculés  
 پنجه گرگیان = رجل الذنب Lycopodes  
 پنیر گیان = رستنیهای از جنس پنیرك Malvacées  
 پوستك = (پ و س و ت ک) وره نازك سخت روی برک Cuticule  
 پوست کن = سلاخ  
 پوسته = قشر Ecorce  
 پوش = قسمتی از گل که برای حفظ قسمتهای دیگر است (گ) Enveloppe  
 پوشاندن = تعیین کردن پشتوانه در بانگ Couvrir  
 پوشه = شمبر — لفافه کاغذی که نوشته های اداری را در آن میگذارند Chemise  
 پوشینه = کیسول (پ) Capsule  
 پهلو = ضلع (ه) Côte  
 پهلوئی = جانبی Latéral  
 پهنا = عرض Largeur  
 پهنگ = (پ ه ن ک) قسمت پهن برگ Limbe  
 پهنه = وسعت Aire  
 پیایی = متوالی Successif  
 پیاز تیره مغز = بصل الزخاع Bulbe rachidien  
 پیاله = کاسه کوچکی که در پای بعضی از میوه هاست Cupule  
 پیاله داران = تیره ای از رستنیها که میوه های آنها دارای پیاله است Cupulifères  
 پیام = ایستگاه یام در راه آهن آذربایجان  
 پی = عصب (پ) Nerf  
 پای بر = اسبهایی که جایزه دوم وسوم و چهارم را میبرند - پلاسه Placé  
 پیچک = بوبین- کویل- استوانه ئی که بدور آن سیم یا نخ پیچیده شده Bobine



- Enroulement secondaire = **پیش‌دوم** = سیم پیچی دوم در پیچکهای برق
- Enroulement primaire = **پیش‌نخست** = سیم پیچی نخستین در پیچکهای برق
- Hélice = **پیچه** = خطی که مانند پیچیدن مار بدور استوانه است
- Matière fécale = **پیشال** = براز - مدفوع
- Fécaloïde = **پیشال‌ه** = مدفوع شکل
- Phanérogames = **پیدازا** = بارزالتناسل (ک)
- Périmètre = **پیراهون** = محیط
- پیش‌آگهی = **پیش‌آگهی** = آگهی مختصری که پیش از موعد پرداخت سند برای بدهکار فرستاده میشود
- Préavis = **پیش‌آمد** = حادته
- Evènement = **پیشاهنگی** = درهشتاد و هفتمین جلسه عمومی فرهنگستان برابره‌های ذیل برای اصطلاحات پیش‌آهنگی که همه بزبان انگلیسی بود پذیرفته شد.
- Scout troop = **رسدپیشاهنگی**
- Scout master = **سررسد**
- Assistant scout master = **رسدیار**
- Patrol = **جوخه**
- Patrol leader = **سر جوخه**
- Assistant patrol leader = **جوخه‌یار**
- Quarter master = **کارپرداز**
- Scribe = **نویسنده**
- Bugler = **شیپورزن**
- Troop commitee = **سر پرستان رسد**
- Troop officers = **پایوران پیشاهنگی**
- Scouters = **پیوستگان**
- Ghef scout executive = **رئیس پیشاهنگی**
- Assistant scout executive = **معاون پیشاهنگی**
- Merit badge = **نشانه‌هنر**

Provincial scout executive-district = **سرپیشاهنگ**  
commissioner

Local headquarter = **سرپیشاهنگی**

Local council = **انجمن پیشاهنگی**

Troop council = **شورای رسد**

Tender foot = **نوآموز**

Court of honour = **دیوان پاداش**

scout commissioner = **رهبر پیشاهنگی**

Assistant scout commissioner = **رهبر یار پیشاهنگی**

National council = **انجمن پیشاهنگی ایران**

**پیش بر** = بجای (گانان) یعنی اسبی که جایزه نخستین را میرد و برنده نخستین است

(اسب دوانی) Cagnant

**پیش برگ** = پوسته ای که پیش از پیدایش برگ ظاهر میشود (گ) Préfeuille

**پیش بها** = چیزیکه پیش از دریافت کالا فروشنده دهند (بیعانه) Arrhes

**پیشاب** = بول Urine

**پیشاب راه** = مجرای بول (پ) Urèthre

**پیش بینی** = (پ) Pronostic

**پیش پاس** = معالجه قبلی (پ) Préventif

**پیش پرداخت** = بجای (مساعده) پذیرفته شده است واژه خارجی آن

Avance است.

**پیش گیری** = تقدم بحفظ - صیانت Prophylaxie

**پیش نویس** = این کلمه بجای مینوت پذیرفته شده و آن نامه موقتی است که پیشنهاد

مضمون نامه را در آن نوشته پس از تصویب وزیر یا رئیس اداره آن

را پاك نویس کرده بامضا میرسانند و میفرستند.

**پیشنهاد** = عمل یکنفر تاجر یا هنر پیشه یا فروشنده یا خریدار که انجام کاری را با

شرایط معین آگاهی میدهد (عرضه) Offre

**پیشوا** = نام ایستگاه شماره ۳۰ راه آهن شمال است و نام پیش آن ایستگاه (امامزاده

جعفر) بود

**پیشه** = کسب و حرفه

**پیشه وران** = پیشه بمعنی شغل و کار و عمل و کسب و حرفه است و پیشه‌ور بجای ، کسبه و اصناف پذیرفته شده است .

**پیشین** = ثنایا

**پیشینه** = بجای گذشته کار اداری که پیشتر ( سابقه ) گفته میشد برگزیده شده ( رجوع شود به دیرینگی )

**پیاک** = کسی است که مأمور رساندن بارها و نامه‌های پستی از جائی بجای دیگر است چاپار

**پیگر** = رقم در اصطلاح حساب مانند پیگر ۵ و پیگر ۶ در عدد ۵۶ ( ح ) Chiffre

**پی گرد** = ( از بی گردیدن ) کسیکه در بی چیزی میگردد بجای Exploration اختیار شده

**پیمان** = عهدنامه ایکه میان دو یا چند تن و دو یا چند دولت بسته میشود فرهنگستان این کلمه را بجای Pacte برگزیده است

**پیمان نامه** = تعهد نامه

**پی نوشت** = نوشتن در بی چیزی است بجای لفظ Apostille اختیار شده و آن دستوری است که رئیس های اداره ها در پائین نامه ها نویسند

**پینه** = برجستگی سخت پوستی Callosité

**پیوسته** = متصل Continu

**پیوند** = علاوه بر معانی دیگر نام رشته هائی است که ماهیچه ها را یکدیگر وصل میکند و در فرانسه آن را Ligament میگویند

**پیوند نامه** = مقاله نامه

**پیوسته گلبرگان** = پیوسته جام و متصل الطاس Gamopétales و آنها گیاهانی هستند که گلبرگ های آنها بهم پیوسته است مانند نرگس ( ک )

## ت

- تابش = تشعشع (ف) Rayonnement
- تابشی = تشعشی (ف) Rayonnement
- تاخت = هجوم Invasion
- تاخستگاه = خطی که در اسب دوانی اسبهای دونده در روی آن میدوند Piste
- تار آوا = طناب صوتی (پ) Corde vocale
- تارک = (ت ا ر ک) رانس Sommet
- تازک = رشته دراز و باریک (ط) Flagelle
- تاقدیس = چین خوردگی های زمین که بشکل طاق است (ز) Anticlinal
- تاکستان = سیادهن در سرراه قزوین وهمدان
- تالاب = جاییکه در آن آب شیرین می ایستد (ز) Etang
- تاله = طالح - ایستگاه شماره ۱۵ راه آهن شمال
- تاوان = رجوع شود به فوتبال
- تاوان خواه = مدعی خصوصی (د)
- تاوانگاه = رجوع شود به فوتبال
- تبدانه ای = حیات بثوری Fièvres éruptives
- تپه سفید = تپه سیف - ایستگاه شماره ۲ راه آهن جنوب
- تخشانی ارتش = (ت خ ش ا ی °) صنعت ارتش
- تخم (ط) Oeuf
- تخمندان = جای تخم (ط پ) Ovaire
- تخمک = (ط) Ovule
- تخمگذار = جانورانیکه تخم میگذارند (ج) Ovipare
- تخمه = یاخته ماده در موجودات زنده (ط) Oosphère

- تراز = اختلاف دارائی و بدهی در حساب بالانس (ب) Balance
- تراز کردن = قراردادن تراز در آخر حساب Balancer
- تراز مند = متعادل Equilibré
- تراز نامه = یلان اختلاف دارائی و بدهی Bilan
- ترازی = افقی (ف) Horizontal
- تراک = شکاف کوه و زمین (ف) Fissure
- ترانزیت = (ت ر ا ن ز ی ت) تجارت انتقالی Transit
- تعرفه = صورت ارزش کالا یا مالیاتیکه بآن تعلق میگیرد Tarif
- تک آغاز = در اسب دوانی محلی است که از آنجا اسبها دویدن را شروع میکنند
- Start
- تکاب = تیکان تپه در آذربایجان
- تک انجام = جایی است که اسبها در اسب دوانی بآن میرسند Arrivé
- تک لپه = رستنیهای یک لپه ای مانند گندم - ذوفلقه Monocotylédones
- تکمه = برجستگیهای زیرزمینی بعضی از رستنیها مانند سیب زمینی (گ) Tubercule
- تک یاخته = جانورانیکه یک سلول دارند Monocellulaires
- تلخه رود = آجی چای - رودیست که از شمال تبریز میگذرد و بدریاچه رضائیه میریزد
- تمبر = کاغذی کوچک با نشانه و ارزش معینی که در اداره پست و مانند آن بکار میرود
- Timbre
- تله زنگ = تله زنج ایستگاه شماره ۶ راه آهن جنوب
- تن پیمائی = اندازه گرفتن قسمتهای بدن انسان - آنتروپمتری Anthropométrie
- تنخواه گردان = اعتبار متحرک Fond de roulement
- تند باد = بادیکه با رعد و برق شدید همراه باشد Tempête
- تندر = (ت ن د ر) رعد Tonnerre
- تنده = سرایشی بسیار تندکوه Escarpement
- تنده = جوانه و نطفه (ط) Germe
- تندی = بجای سرعت پذیرفته شده است (ف) Vitesse
- تندیدن = جوانه زدن Germer

تندوئی = عنكبوتیه - یکی از غشاء های مغز Arachnoïde

تنه-۱ = بدن Trone

۲ = فوزلاژ یعنی قسمتی از هوایمان که مانند دوك بسیار بزرگی است Fuselage

تماشاخانه = تاتر Théâtre

توان = قوه در اصطلاح حساب Puissance

توان دوم = مجذور در اصطلاح حساب - ۹ توان دوم ۳ است

توان سوم = مکعب (ح) ۸ توان سوم ۲ است (در اصطلاح هندسه بکار نمبرود)

توپدار = کشتی کوچکی که دارای چند توپ و در رود های بزرگ یا کنار دریا کار میکند

توده شناسی = فلکلور - علم بآداب و رسوم توده مردم و مجموع افسانه ها و تصنیف

های عوامانه Folklore

توفان = طوفان - باران و باد و رعد و برق شدید Typhon

توفان زاد = زمینها و خاکهاییکه بواسطه طوفان پدید میآید Diluvien

توف بار = باران و باد شدید Orage

تهران = طهران

تهی = خالی (بمعنی وصفی) (ف) Vide

ته نشست = رسوب (ز) Sédiment

ته نشسته = رسوبی (ز) Sédimentaire

تیر = ۱- فلش در هوا پیمائی Flèche

۲- سهم در هندسه Flèche

تیره = طایفه - خانواده - در گیاه شناسی و جانورشناسی (ک) Famille

تیره پشت = ستون فقرات Colonne vertébrale

تیکان = تکانلو - یکی از بخشهای سقز کردستان

تیمارستان = دارالاجانین - برای پرستاری و درمان دیوانگان

تیمارگاه = قسمتی از شهرداری که بیماران فقیر را در آن درمان نموده و برایگان

دارو میدهند - بست امدادی

تیمچه = کوچه و دالان سر پوشیده که در کنار آن دکان ساخته شده - پاساژ

Passage

## ج

**جاشو** = عمه کشتی

**جاغر** = چاغراو - یکی از بخشهای سفر کردستان

**جام** = همه برگهای رنگین گل (ک) Corolle

**جامه گاه** = جای نگاهداشتن رخت و جامه Garde-robe

**جانشین** = قائم مقام (د)

**جانوران آبی** = حیوانات بحری و آبی (ج) Animaux marins

**جانوران خاکی** = حیوانات زمینی (ج) Animaux terrestres

**جدا گلبرگان** = منفصل الطاس - رستنی هائیکه گلبرگهای آنها از یکدیگر جدا است

(ک) Dialypétales

**جر** = (ج ر) تراکهای زمین (ز) Crevasse

**جزوه دان** = کارتن - مقوایی که پوشه های بایگانی را در آن میگذارند Carton

**جگر** = کبد (پ) Foie

**جلبک** = (ج ل ب ک) رستنی هائیکه مانند رشته های سبز در آب میرویند (ک)

Algue

**جناغ سینه** = نام فارسی استخوانی است که در جلو سینه واقع شده و بعبه آن را

(عظم قص) میگویند (پ) Sternum

**جنبش** = حرکت در اصطلاح علمی Mouvement

**جنبش درنگی** = بجای حرکت مطبئه (ف) Mouvement retardé

**جنبش شتابی** = بجای حرکت مسرعه (ف) Novvement accéléré

**جنبش شناسی** = بجای علم الحركات (ف) Cinématique

**جنبش یکسان** = بجای حرکت متشابه (ف) Mouvement uniforme

**جنس** = در اصطلاح علمی Genre

جفت = بجای زوج Couple پذیرفته شده

جنگ = نزاع با اسلحه مابین دو ملت یا دو کشور که بزبان فرانسه Guerre گفته میشود

جنین = Foetus (پ)

جور = بجای Variété پذیرفته شده است (گ)

جوش = غلیان (ف) Ebullition

جویدن = مضع کردن (پ) Mâcher

جهانگرد = نام فارسی (سیاح) است

جهانگردی = سیاحت

جهش = (ج و ش) فوران Jaillissement





چاپ = طبع - عملی که بواسطه آن میتوان نوشته ای را زیاد کرد

چاپخانه = مطبعه Imprimerie

چاربر = (ب ر °) ذواربعه اضلاع Quadrilatère

چارگوشه = ذواربعه زوایا Quadrangle

چاریک = ربع Quart

چاریکی = تقسیمات چهارتائی Quartile

چتر = (ک) Umbelle

چترک = (ک) Umbellule

چتریان = گروهی از رستنی ها که گلهای آنها بشکل چتر است (ک) Umbellifères

چرخباد = باد های بسیار شدیدی که بدور خود میچرخند - سیکلون Cyclone

چرخه = دوران در اصطلاح هندسه Rotation

چرك = ریم (پ) Pus

چشائی = ذائقه Goût

چشم پزشکی = پزشکی که درد های چشم را درمان میکند (کحال)

Ophthalmologue

چك = سندی است که برات کش بدیگری میدهد تا پولی را از شخص سوم یا بانکی

دریافت دارد و ممکنست شخص دوم آن سند را بدیگری واگذار کند

چك بسته = چکی است که بر روی آن دو خط کشیده اند و فقط بانک دیگری میتواند

آن چك را دریافت کند و باشخاص متفرقه پرداخته نمیشود.

Chèque barré

چگال = جسمی که ذرات آن بسیار بهم نزدیک ست (کشیف) (ف) Dense

چلبپائیان = رستنی هایی که گلهای آنها چهارگلببرگ دارد (ک) Crucifères

چمبر = ترقوه (پ) Clavicule

چندی = کمیت Quantité

چنگ = دستگامی که در موقع حرکت اتومبیل با هوا پیمای حرکت را بجزرها انتقال میدهد

Clutch

چنگار = سرطان (پ) Cancer

چنگاری = سرطانی (پ) Cancéreux

چوب رُست = رستنی هائیکه بر روی چوب میرویند Lignicole

چوبی = ساخته شده از جنس چوب Ligneux

چونی = کیفیت (ح) Qualité

چین = بجای Pli پذیرفته شده است (ز)

چین افکنده = (ز) Pli déjeté

چین بادبزنی = (ز) Pli en éventail

چین برگشته = (ز) Pli renversé

چین پسین = چین خوردگی دوم حلق (پ) Pilier postérieur

چین پیشین = یکی از چین خوردگیهای بیخ حلق که به آخر زبان وصل میشود (پ)

Pilier antérieur

چین خوابیده = (ز) Pli couché

چین خوردگی = Plissement

چین راست = Pli droit

چین گسیخته = Pli faille

چین وار یخته = Pli déversé

چینه = طبقه زمین (ز) Strate

چینه شناسی = طبقات الارض Stratigraphie

## ح

**حسابدار** = کسیکه حسابها را منظم نگاه میدارد - رئیس حسابداری Comptable

**حسابداری** - ۱ = عمل منظم نگاهداشتن حسابها Comptabilité

۲ = اداره ایست که بحسابها رسیدگی میکند

**حواله کرد** = پول یا چیزیکه پرداخت آن بدیگری واگذار میشود A l'ordre

## خ

خاجدیس = بشکل خاج وصلیب Cruciforme

خارا = سنگ گرانیت صوان (ز) Granit

خارانها = مانند خارا (ز) Granitoïde

خارائی = ازجنس گرانیت Granitique

خار پوستان = جانوران دریائیکه بدن آنها از خارهای کوچک پوشیده شده

Echinodermes

خارداران = جانوران استناداریکه روی بدنشان خارهای زیاد است Echinides

خاره = بجای صخره پذیرفته شده است (ز) Roches

خاستگاه = مبدأ Origine

خامه = رشته های باریکی که در بالای تخمدان گیاه است Style

خانه های شش = جابجه های ریوی Alvéoles pulmonaires

خاور = مشرق Orient

خبرگزاری = اداره ایست که خبرها را بدست آورده و منتشر مینماید Agence

خدایار = نام یکی از آبادیهای بخش سقز (کردستان) که بجای الهیار برگزیده شده

خدمتگزار = بجای کلمه (مستخدم) پذیرفته شده است - مستخدمین مملکتی را

باید خدمتگزاران کشوری گفت

خدو = بزاق - آب دهان Salive

خرجین = میوه خشکی که دوکیسه دارد مانند میوه کلم (گ) Silique

خرجینک = خرجین کوچک Silicule

خرداستخوان پا = رسغ Tarse

خردنگاری = میکروگرافی (پ) Micrographie

خرده دست = استخوانهای کوچک دست Carpe

- خرده‌باج = عوارض متفرقه
- خرم‌شهر = محمره
- خرید - خریداری - خریدن = شری و ابتیاع (د)
- خریدار = مشتری
- خرید و فروش = بیع و مبیعه
- خرم‌کوشک = خزعلیه در خوزستان
- خزانه = اداره ای که درآمدهای کشور در آن جمع میشود Trésorerie
- خزانه‌دار = رئیس خزانه Trésorier
- خزه = رستنی هائیکه در جاهای نمناک میروید Mousse
- خستو = (مخس و ت و) مقرر (اقرار کننده) (د)
- خسته‌خانه = جائیکه ناتوانان را در آن نگاهداری میکنند Hospice
- خسر و آباد = خزعل آباد در خوزستان
- خشک‌نای = حنجره Larynx
- خشنودی = رضایت
- خفت = (مخف و ت) فاصله عرضی نقطه ای از محور مختصات - آبسیس Abscisse
- خم = منحنی Courbe
- خم‌آورتا = ام الشرائین Crosse de l'aorte
- خم‌سینی = یکی از خمیدگی‌های روده که بشکل دندانۀ (س) است (پ)
- Ansé sigmoïde
- خمیدگی = انحناء (ه) Courbure
- خواربار = ارزاق
- خواستہ = این واژه بجای کلمۀ مدعابه اختیار شده است (د)
- خوانده = مدعی علیه (د)
- خواهان = مدعی (د)
- خودخوار = Autophage
- خودکار = دستگاه و آلتی که بخودی خود کار کند (ف) Automatique
- خورد = (اسم مصدر از خوردن) در فارسی عمل تغذی را گویند و این کلمه بجای Nutrition فرانسه اختیار شده است

خوشه = (ک) Grappe

خون چکان = جراحیاتیکه آلوده بخون باشد (پ) Sanguinolent

خون روی = نزف الدم (پ) Hémorrhagie-Saignement

خون گیر = فصاد (پ) Saigneur

خون گیری = عمل فصد (پ) Saignée

خونین = دموی (پ) Sanglant

خیز = بلندی طاق در ساختمان (ه) (پ) Flèche

دادخواست = عرضحال (د)

دادرس = قاضی (د)

دادرسی = محاکمه (د)

دادستان = مدعی العموم (د)

دادسرا = پارکه (د)

دادگاه = محکمه (د)

دادگاه استان = محکمه استیناف (د)

دادگاه بخش = محکمه صلح (د)

دادگاه شهرستان = محکمه بدایت (د)

دادگستری = عدلیه (د)

دادنامه = ورقه حکمیه (د)

داده = پول یاسندی که بیانگی داده میشود تا بحساب پرداختی بر نداین کلمه بجای Remise اختیار شده است

دادیار = وکیل عمومی (د)

دارائی - ۱ = مالیه Finance

۲ = آکتیف در حساب سرمایه Actif

دارو = دوا Médicament

داروخانه = دواخانه Pharmacie

داروساز = دواساز Pharmacien

داروشناس = ادویه شناس Pharmacologiste

داروشناسی = ادویه شناسی Pharmacologie

دارو فروش = دوا فروش Apothicaire

دازه = داز - یکی از آبادیهای گرگان

داس مغز = چین خوردگی بزرگ سخت شامه که مانند داس و از طرفی بطرف دیگر

کشیده شده است (پ) Faux du cerveau

دام پزشک = کسی که چهارپایان بیمار اهلی را درمان میکند - بیطار

دانش جو = شاگردی که در آموزشگاههای عالی تحصیل میکند و آن نظیر ( طلبه )

عربی و ( اتودیان ) فرانسه است Etudiant

دانشنامه = گواهی نامه دانشکده ها Diplôme

داور = حکم (د)

داوری = حکمیت (د)

دبیر = کارمند سفارتخانه که مانند وزیر مختار و سفیر کبیر دارای مصونیت سیاسی است

و در غیاب آنها میتواند کاردار ( شارژدافر ) بشود و بیشتر نایب سفارت گفته میشود

دبیرخانه = دبیر بمعنی نویسنده و دبیرخانه دفتری است که دبیران و نویسندگان اداری

در آن بکارهای نوشتنی میپردازند سابقاً آنرا دارالانشاء یا سکرتاریا

Secrétariat میگویند.

دج = ( دِج ° ) جامد Solide (ف)

دچاری = ابتلاء Affection (پ)

درازا = طول (ه) Longueur

درآمد - ۱ = عایدات Revenus

۲ = ورود و دخول (د)

دربند = کوچه های پهن و کوتاه

درخش = ( دِ رَخ ° ش ° ) برق آسمانی Éclair

درخشان = براق - ساطع Brillant

درخواست = نوشته ای که در آن چیزی خواسته یا پیشنهاد میشود

درست = صحیح - عددیکه خرده ندارد (ح) Entier

درستی = صحت (د)

درشت خوار = جانورانی که غذا های درشت میخورند (پ) Macrophage



درشت‌نی = قصبه کبری (پ) Tibia

درصد = نرخ سودی که بهر صد ریال سرمایه بسته میشود Pourcent

درمان = طریق علاج Remède

درمان‌پذیر = قابل علاج Curable

درماندگی = توقف در تجارت - حال تاجری که نمیتواند وام خود را بپردازد

Faillite

درمان‌شناس = متخصص در اصول تداوی (پ) Thérapeute

درمان‌شناسی = اصول تداوی (پ) Thérapeutique

درمانگاه = کلینیک بمعنی مطب در بیمارستان Clinique - قسمتی از بیمارستان که

دارای تخت خواب است و یک سریزشک آنرا اداره میکند (پ)

درو دگر = کسیکه اسباب و آلاتی از چوب میسازد و عبربی (نچار) گویند

درون شاهه دل = (د ر و ن ° ش ا م ° د ل °) غشاء درونی قلب (پ)

Endocarde

درونی = داخلی Intérieur

دریائیان = بحریان

دریابان = (رجوع به نیروی دریائی شود)

دریادار = » » » »

دریاسالار = » » » »

دریافت = وصول و Réception - مثال : از دریافت نامه شما خورسند شدم - دریافت

پول برات را بشما آگهی میدهم

دریافتی = آنچه تاجر از دیگران می‌گیرد و بحساب خود میبرد Recette - مثال :

دریافتی امروز ما پانصد ریال است

دریائی = بحری Maritime

دریانورد = بحریما Marin

دریچه دو لختی = یکی از دریچه های دل (پ) Valvule mitrale

دریچه سه لختی = یکی از دریچه های دل (پ) Valvule tricuspidale

دریچه سینی = یکی از دریچه های دل Valvule sigmoïde

دریچه نای = دریچه مکبی (پ) Epiglottle

دژپیه = (دُ زُ پِ رِ یَ °) غده Ganglion

دستگاه = جهاز Appareil

دستگاه جنبش = جهاز محرکه Appareil locomoteur

دستگاه رویش = جهاز نامیه Appareil végétatif

دستگیر کردن = توقیف شخص Arrestation

دستگیری = تعاون بلدی

دستمزد = حق الزحمه

دست ورز = کسیکه کارهای دستی میکند

دست ورزی = پیشه نمودن کارهایی که با دست انجام داده میشود .

دستور = جواز در اصطلاح پزشکی Prescription

دستور خوراک = رژیم غذایی Régime alimentaire

دستور خوراک بیمار = رژیم مرضی Régime de malade

دسته = سکسیون یعنی دو کشتی جنگی که بفرماندهی یک نفر است - تیم در فوتبال

دستیار = یاری کننده - معاون فنی

دشت میشان = بنی طرف در خوزستان

دشت مینو = حاجی لر در گرگان

دغل - ۱ = عمل تغییر دادن متاعی برای گمراه کردن خریدار Falsification

۲ = کسی که چیزی را برای گمراهی خریدار تغییر میدهد

۳ = متقلب (د)

دغلی = تقلب

دفتر - ۱ = کتاب و مجموع ورقهائی که دبیران مینویسند

۲ = جائیکه دبیران در آنجا بکارهای دفترنویسی میردازند کامه خارجی آن کابینه

و بورو است مثال : دفتر وزارتی - دفتر پست

دفترچه = دفتر کوچک Carnet

دفتر دار = کسی که دفترهای حساب را بدستور حسابداری مینویسد

Teneur des livres

**دفترداری** = عمل نگاهداشتن و نوشتن دفترهای حساب بموجب دستورهای حسابداری  
**دفتررسید** = نامه هائی که از اداره ها باید برای اشخاص فرستاده شود در دفتری ثبت شده و هنگام تحویل آن نامه ها امضائی از گیرنده یا کت گرفته میشود این دفتر را پیشتر دفتر ارسال مراسلات مینامیدند و اکنون دفتر رسید نامیده میشود.

**دفترنهاینده** = دفترست که در اداره ها خلاصه نامه های رسیده و فرستاده را در آن

مینویسند - بیشتر اندیکاتور گفته میشود *Indicateur*

**دکتر** = کسیکه بالاترین رتبه علمی را از دانشگاه میگیرد

**دگردیسی** = (دگ ر°) متامورفوز *Métamorphose*

**دلال** = کسیکه بادیافت حق معینی واسطه مابین خریدار و فروشنده میشود (پ)

**دلای** = عمل دلال

**دماسبیان** = رستنی هائیکه آنها را ذنب الفرس مینامند *Equisétinées*

**دمدار** = غوکانیکه دارای دم میباشد *Urodèles*

**دمسنج** = میزان النفس *Spiromètre*

**دمنگار** = میزان التنفس ترسیمی *Pneumographe*

**دندان** = ضرس *Dent*

**دمه** = بخار *Vapeur*

**دنده** = استخوانهای پهلو - ضلع (پ) *Côte*

**دندان آسیا** = طواحن *Molaires*

**دوازدهه** = (د و ا ز د ه ه) اثنی عشر *Duodénum*

**دوبالان** = حشراتیکه دارای دو بال هستند *Diptères*

**دوپایان** = پستاندارانیکه در روی دو پا راه میروند *Bipèdes*

**دودستان** = جانورانیکه دو دست دارند *Bimanés*

**دور** = عصر در اصطلاح زمین شناسی *Époque*

**دوران** = عهد در اصطلاح زمین شناسی *Ère*

**دوراه** = چراغ برقی که دارای دو سر مثبت و منفی است *Diode*

**دورگی** = ذوجنبتین (ط) *Hybride*

- دوره = بجای پر یود در زمین شناسی پذیرفته شده Période
- دوره نهفتگی = دوره کون (پ) Période d'incubation
- دوری = بعد Eloignement
- دوزیست = ذوحیاتین Amphibien
- دوزیستی = ذوحیاتین بودن Amphibie
- دوزیستان = جانوران ذوحیاتین Amphibiens
- دو کرانه = طرفین تناسب Les deux extrêmes
- دو فلزی = قرار دادن واحد پول بر اساس دو فلز یعنی طلا و نقره (پ)
- Bimétallisme
- دو لپه = گیاه ذوفلقتین (ک) Dicotylédones
- دو میان = وسطین (ح) Les deux moyennes
- دهدار = نام کسی است که کارهای يك دهستان را اداره میکند
- دهدهی = اعشاری Décimales
- دهستان = در تقسیمات کشوری هر بخش بچندین دهستان تقسیم میشود
- دهگان = عشرات (ح) Les dizaines
- دهه = عشره (ح) Dizaine
- دهیک = عشر Décile
- دید = رؤیت Vision
- دیداری = چیزیکه در هنگام دیدن باید انجام گیرد A vue
- دیدگاه = رباط کوزلك در کرگان
- دیدسنج = میزان الرویه Optomètre
- دیر فرست = تلگرافهایی هستند که در موقع آزادی سیمهای تلگراف مخابره میشوند
- Différé
- دیر کرد = عقب افتادن - تأخیر Retard
- دیر بن شناسی = پالئونتولوژی Paléontologie
- دیرینگی = سابقه خدمت (رجوع شود به پیشینه)
- دیزه = دیزج خلیل - یکی از ایستگاههای راه آهن آذربایجان

دیوباد = بادھائی کہ مانند تنورہ باآسمان بلند میشوند Trombe

دیوان دادرسی کشور = دیوان عالی تمیز Cours de cassation

دیہیم - ۱ = اکیل درگله Corymbe

۲ = حلقہ ہائی ازدمہ کہ بدور ماہ یاخورشید دیدہ میشود Couronne



راستا = امتداد - جهت (ف) Direction

راست بالان = حشراتی که بالهای آنها راست قرار گرفته (ط) Orthoptères

راست ساز = چراغی که در دستگاه برق امتداد جریان را از یکطرف میکند - مستقیم

کننده (ف) Redresseur

راست گوشه = مربع مستطیل (ه) Rectangle

راسته - ۱ = بجای (اردو) پذیرفته شده است Ordre

۲ = مستقیم در حساب و هندسه (ح) (ه) Directe

رای = رأی (د)

راه = طریق - شارع Voie

راهنمایی و رانندگی = تأمین وسایل عبور و مرور و وسایط نقلیه (شهربانی)

رایزن = مستشار سفارت

رایزنی = مشاوره

ربایش = جذب - جاذبه (ف) Attraction

رخ = خط هائی که بر روی سنگ که چون ضربه ای بآنها رسد سنگ از آن خطها

میشکند (ز) Entaille

رخساره = وضع عمومی آشکوبهای زمین (ز) Facies

رده = طبقه در اصطلاح طبیعی (گ) Classe

رده بندی = طبقه بندی در اصطلاح علمی Classification

رزم = نخاصه در میان دو گروه ارتش یا دو گروه از مردم Combat

رزم ناو = کشتی تندرو که مواظب کشتی های دشمن است و برای حمله بر کشتیهای

جنگی یا بازرگانی ازکناره بسیار دور میشود Croiseur

رژه = رژه رفتن - دفیله رفتن Défilé

رست = طول نقطه از محور مختصات - اردونه Ordonnée  
 رساندن = ابلاغ (د)

رسته = ( ر س ت ه ) صنف Ordre

رستی = ترابی - صلصالی Argileuse  
 رسدبان = یابور شهربانی ( ستوان )

رسید = نوشته ایکه دریافت چیزی را معین میکند Récépissé  
 رسیدگی - ۱ = تحقیق - تحقیقات

۲ = بازدید حساب برای اطمینان از درستی آن Vérification

رسیدگی فرجامی = رسیدگی تمیزی (د)

رسیدگی نخستین = رسیدگی بدایت

رسیدنامه = ابلاغنامه (د)

رسیده = وارد - وارده

رشته - ۱ = فیلامان - در چراغ برق و رادیو Filament  
 ۲ = لیف

رفت سگر = ( ر ف ت گ ر ° ) مأمور تنظیم

رفت وروب = دایره تنظیم و تسطیح

رگباد = باد هائی است که ناگهان وزیده و سرعت آنها زیاد است Rafale

رگبار = باران شدید با دانه های درشت Averse

رگشناسی = معرفة العروق

رگه = رشته های معدنی Filon

ره بش = ( ر م ب ش ° ) عمل خراب شدن و خرد شدن و ریختن سنگها (ز)

Effondrement

ره بیدن = ( ر م ب ی د ن ° ) خراب شدن و خرد شدن سنگها (ز) Effondrer

رنگین کمان = قوس و قزح (ف) Arc-en-ciel

روادید = ویزا - رؤیت کنسول ها روی گذرنامه ها Visa

روانامه = فرمانی که رئیس کشوری به کنسولهای بیگانه میدهد و آنها را برای انجام

مأموریت خود مجاز مینماید Exequatur

- روان سنجی = Psychométrie پسیکومتري
- روان نگاری = Psychographie پسیکوگرافي
- رودك = حشمت آباد ( ایستگاه شماره ۲۷ راه آهن جنوب )
- روده باریك = Intestins grêles معاء دقاق
- روده بند = Mésentères ماساری قا
- روده تهی = Jéjunum صائم
- روده دراز = Iléon ایلاووس
- روده راست = Rectum معاء مستقیم
- روده فراخ = Gros intestins معاء غلیظ
- روده کور = Coecum معاء اعور
- روزانه = Diurne یومیه
- روزخیز = Diurne جانورانی که روز حرکت میکنند
- روزگار = Age عصر درزمین شناسی
- روزنامه = Journal دفتر ژورنال
- روزن داران = جانورانی که در بدن آنها سوراخهای ریز است و يك یاخته دارند
- Foraminifères
- روزنه - ۱ = سوراخهای ریز در بدن جانوران Foramen
- ۲ = سوراخهای ریز در برگ و پوست رستنیها Stomate
- روش - ۱ = مشی در هوا پیمائی Allure
- ۲ = طریقه درمطالب علمی Méthode
- روند = Procédé طریقه عمل در فیزیک
- روشنائی = Eclairément
- روشنی = Clarté ضیاء
- رونوشت = Copie کپی
- رونوشت گواهی یافته = سواد مصدق ( د )
- رونویس = Copiste کسیکه کپی میکند
- رویا = نامی - نوکننده Croissant



- Embryon = **رویان** = نخستین دورهٔ رشت تخم
- Embryologie = **رویان شناسی** = امبریولوژی
- Croissance (ط) = **رویش** = نمو
- = **روی هم** = مجموع
- Surface (ه) = **رویہ** = سطح
- Méninges = **رویہ مغز** = غشاء دماغی
- Bruine = **ریز بار** = باران تند بادانه های ریز
- Microscope = **ریزبین** = میکروسکپ
- Microphage = **ریزخوار** = میکروفاز
- Décompte = **ریز حساب** = صورت جزء حساب
- Microlithique = **ریز دانه** = سنگهایی که از دانه های بسیار ریز ساخته شده است .
- Thallophytes = **ریسه داران** = رستنی هائیکه یاخته های آنها یکسان است
- Ulcère = **ریش** = قرحه
- Radical (ح) = **ریشگی** = رادیکال
- Ulcèreux = **ریشناک** = قرحه دار
- Racine = **ریشه** = جذر در حساب
- Rhizopodes = **ریشه پانیاں** = جانوران تک یاخته که ریشه های بسیار دارند
- Racine cubique (ح) = **ریشه سوم** = کعب
- caillon (ز) = **ریگ** = شن درشت

## ز

- زاد** = موله (پ) Natalité  
**زال** = قراگز ( یکی از ایستگاههای راه آهن آذربایجان )  
**زایا** = ژنراتور مولد Générateur  
**زایچه** = ورقه ولادت که در هنگام تولد کودک نوشته میشود  
**زایشگاه** = محلی که برای وضع حمل زنان است (پ)  
**زایمان** = وضع حمل (پ) Accouchement  
**زبانک** = برگ بسیار باریک و کوچک Ligule  
**زبان کوچک** = ملازه Luette  
**زبانچه** = برگ باریک و دراز Languette  
**زبانی** = شفاهی Oral  
**زبره سنک** = تراکیت Trachyte  
**زبرین** = فوقانی Supérieur  
**زخم** = جراحت Plaie  
**زدن** = ضرب کردن (ح)  
**زرادخانه** = محل اسلحه و ذخایر و مهمات ارتش - قورخانه Arsenal  
**زور** = طلا  
**زوپوست** = حالتی از حشره که پوست آن مانند طلا زرد رنگ است Chrysalide  
**زرداب** = صفراء (پ) Bile  
**زرد پی** = رباط یعنی رشته های زردی که دو استخوان را بهم می پیوندند Tendon  
**زرفین** = حلقه در بدن جانوران Anneau  
**زرفینک** = ( ز ر ف ی ن ک ) ارکگون Archégone  
**زرفینی** = حلقوی (ج) Annélides

- زره دار = کویراسه Cuirassé
- زرینه بالا = آ لطنون علیا در سقز کردستان
- زرینه پائین = آ لطنون سفلی در سقز کردستان
- زرینه رود = جفتو چای در کردستان
- زفره = یوزه Gueule
- زفره = ( ز ف ° ره ° ) ضمیمه کوچک دهان حشرات Mandibule
- زمان سنج = کرونومتر Chronomètre
- زمین پیمای = مساح - مساحت کننده و اندازه گیرنده زمین
- زمین شناسی = معرفة الارض Géologie
- زناشوئی = نکاح - ازدواج (د) Prison
- زندان = محبس
- زندان بان = مستحفظ محبس
- زندانی = محبوس - ( بجای اسیر بکار نرود)
- زند زبرین = استخوان زند اعلی Radius
- زند زیرین = استخوان زند اسفل Cubitus
- زندگانی = حیا Vie
- زندگی نهانی = حیات مخفی Vie latente
- زنده = حی Vivant
- زنگیان = زنگی محله در شهرستان گرگان
- زه = وتر ( ح ) Corde
- زهدان = رحم ( پ ) Utérus
- زهر = سم Poison
- زهرابه = توکسین Toxine
- زهر شناسی = سم شناسی ( پ ) Toxicologie
- زهره = کیسه صفرا ( پ ) Vésicule biliaire
- زهناک = مترشح Suintant
- زیار = زیارت در شهرستان گرگان

زیان = نقصان ضرر Perte

زیر خان = رجوع شود به بالا رو Rez de chaussée

زیر دریائی = تحت البحری Sous marin

زیست بهر = خارج قسمت تنفسی Quotient vital

زینہ = درجہ (ف) Degré

زینہ بندی = مدرج ساختن Graduation

زیرین = تحتانی Inférieur

ژ

---

ژرفا = عمق Profondeur

ژرفی = مربوط به قسمت های عمیق دریا Bathyal

## س

- ساختگی = مجعول  
ساختمان = معماری (ش)  
ساز = آلت Instrument  
سازش - ۱ = صلح در اصطلاح دادگستری La paix  
۲ = آ کرد در اصطلاح وزارت خارجه Accord  
سازمان = تشکیلات Organisation  
ساز و برگ = وسائل تجهیزات Equipement  
سازه = عامل در اصطلاح حساب Facteur  
سالمدان = اکابر  
سالواره = قسطالسنین (ح) Annuité  
سبزده = قطانجوق درسقز کردستان  
سبزکوه = کره‌سی - درژاورد کردستان  
سبزینه = کلروفیل - ماده سبز گیاه Chlorophylle  
سپارنده = ودیعه دهنده Dépositant  
سپردن = ودیعه گذاشتن Déposer  
سپرده = ودیعه Dépôt  
سپیدرگ = وعاء لنفاوی Veines lymphatiques  
ستام = یراق و زین اسب Harnachement  
ستبر = (س ت ب ر ا) ضخامت و ثخن Épaisseur  
ستبر پوستان = جانوران ضخیم الجلد Pachydermes  
سترون = (س ت ر و ن °) عقیم - نازا Stériliser  
سترون کردن = عقیم کردن (پ) Stériliser

- Stérilisateur = عقیم کننده = سترون کننده
- Stérilité = عقم = سترونی
- Mât = دگل کشتی‌ها و دگل‌هواپیما‌ها که سیم‌های مهارها بآن متصل میشود = ستون
- Columelle = ستون کوچک = ستونک
- Baie = (رِسِ رِتْ ه) مَبوؤْ آب دار مانند انگور = سته
- Crête = بالای کوه = ستیخ
- Dure-mère = ام الغلیظ = سخت شاهه
- Conférencier = کنفرانس دهنده = سخنران
- Conférence = کنفرانس بمعنی مجمع علمی = سخنرانی
- Centaine (ح) = مآت = صد سگان
- Centaine (ح) = مائه = سده
- Percentile = تقسیمات مآتی = سده بند
- Percentilage = تقسیمات صد قسمتی = سده بندی
- سر بهر = سروان شهربانی
- سر پاس = سر تیب شهربانی
- سر پاسبان = گروهبان شهربانی
- سر پرست = قیم (د)
- سر پرستی = قیمیت (د)
- Chef de service = رئیس سرویس در بیمارستان = سر یز شک
- سر چشمه = باش بولاق در بخش سقز کردستان
- سرخ رگ = شریان = Artère
- سرخ نای = مری = Pharynx
- سر داور = حکم مشترک (د)
- سر رسید = موعد = Échéance
- سر رسیدنامه = دفتر موعد = Échéancier
- Céphalothorax = قسمتی از بدن حشرات که شامل رأس و صدر است = سر سینه
- سرکلاتری = اداره پلیس = Police

- سرکنسول = ژنرال قونسول  
 سرلاد = سلاخ در شهرستان گرگان  
 سرمایه = تمام متاع یا پولی که برای بازرگانی گذاشته میشود Capital  
 سرناوی = سرجوخه دریائی  
 سُرُو = شاخ و میله درازی که بر روی سرحشرات است Antenne  
 سُرُون = آتن Antenne  
 سُرُونَك = سروی کوچک Antennule  
 سرین = عظم حرفه Iliaque  
 سفته = فته طلب  
 سفته بازی = خرید و فروش سند های تجارتمی بقصد استفاده بسیار بوسیله فریب دادن  
 فروشنندگان Agiotage  
 سفید تپه = اق تپه در کردستان  
 سفید رود = قزل اوزن  
 سفید گنبد = اق گنبد  
 سفیده دم = فلق - سفیده صبح Aurore  
 سگساران = جانورانی که سر آنها مانند سگ است Cynocéphales  
 سلمان کند = سلیمان کندی درسقز کردستان  
 سماق ده = سماق لو در سقز کردستان  
 سماک = سنگ سماق Porphyre  
 سماک نما = مانند سنگ سماق Porphyroïde  
 سمداران = جانورانی که دارای سم هستند Ongulés  
 سم شکافتگان = جانورانی که سم آنها شکافته است Fissipèdes  
 سنبلك = سنبله کوچک Epillet  
 سنبله = خوشه ای که گل های آن پایه ندارد Épi  
 سنجاقک = اشیل Splint  
 سند - ۱ = نوشته ای برای اثبات مطلبی Acte  
 ۲ = نوشته ای برای تعیین وام یا طلبی Effet



- سنگ - ۱ = حجر (ز) Roche
- ۲ = وزنه (ف) Poids
- سنگ پشтан = سلحفاتها Chéloniens
- سنگتراشی = حجار
- سنگ شناسی = علم الاحجار Pétrographie
- سنگواره = مستحاث فسیل Fossile
- سنگینی = ثقل (ف) Poids-Pesanteur
- سنگ ماسه = سنگی که از ذرات (ماسه) ساخته شده است Grès
- سو = جهت (ف) Sens
- سوخی = قسمت زیرین بعضی از رستنی ها مانند سیر و پیاز Bulbe
- سوخت = مواد قابل احتراق Combustible
- سوخت آما = کربوراتور Carburateur
- سوخت پاش = ژیکلور - برای پراکنده کردن نفت و بنزین در ماشین ها Gicleur
- سود = منفعت حاصل از بازرگانی Profit
- سود ناویژه = نفع غیر خالص
- سود ویژه = نفع خالص
- سود و زیان = نفع و ضرر
- سوزا = بجای قابل احتراق و سوختنی پذیرفته شده است Combustible
- سوزائی = قابلیت احتراق Combustibilité
- سوزان = محترق (ف) Brûlant
- سوزاننده = محرق (ف) Comburant
- سوزآور = محرق (ف) Caustique
- سوزآوری = احراق (ف) Causticité
- سوزن زدن = زرق (پ) Injecter
- سوسن گرد = نام قدیمی شهر بست در خوزستان که مدتی بنام خفاجیه خوانده شده و فرهنگستان همان نام قدیمی را از نو برای همان شهر اختیار کرد بیشتر این شهر بواسطه پارچه های سوزن زده خود مشهور بود .

- سوم کس = شخص ثالث (د)
- سویه = میکربی که میکربهای دیگر از آن پدید آمده باشد - سوش Souche
- سه بر = سه ضلعی (ه) Trilatère
- سه راه = تریود Tride
- سه گوشه = مثلث (ه) Triangle
- سیاهاب = قره سو (ایستگاه شماره ۲ راه آهن شمال)
- سیاه سنک = بازالت Basalte
- سیاه پایه = قره غایه
- سیاه چر = قره چر
- سیاه چمن = قره چمن در آذربایجان
- سیاه دشت = قره غان در بخش سقز کردستان
- سیاه رگ = ورید Veine
- سیاه گل = قره گل در کردستان
- سیاه گندم = قره بنده در کردستان
- سیاه ناو = قره ناو در سقز کردستان
- سیاهه = فاکتور - صورت حساب Facture
- سیخ = برش Broche
- سیخک = سیخ کوچکی که در دنباله هوا ییما است Béquille
- سیلیسی = از جنس سیلیس Siliceux
- سیه بین دشت = حسن آباد (ایستگاه شماره ۲۴ راه آهن شمال)
- سیه بین رود = (طاطائو چای)
- سینه = صدر Siliceux
- سیه چشمه = قراعینی - (در آذربایجان غربی نزدیک ماکو)

## ش

- شاخه = شمه ( ط ) Embranchement
- شادباش = تبریک
- شادگان = فلاحیه
- شازند = ادریس آباد - ایستگاه شماره ۲۱ راه آهن جنوب
- شامه = غشاء نازک ( ط ) Membrane
- شامه شش = غشاء جنب ( پ ) Plèvre
- شاهین دژ = صاین قلعه در جنوب دریاچه رضاییه
- شایسته = صالح ( د )
- شبانه = منسوب بشب در اصطلاح هیئت Nocturne
- شب تابان = جانوران تك یاخته که در شب روشن هستند Noctiluques
- شبخیز = جانورانی که شب بیرون می آیند Nocturne
- شبنم = نمی که هنگام شب بر روی رستنی ها پیدا میشود Rosée
- شتاب = Accélération
- شتاب نما = مدکراف Hodographe
- شخانه = ( ش خ ا ر ن ) احجار ساقطه - سنگهایی که گاهی از آسمان بزمین می افتد
- Météore ( ز )
- شفاخانه = پست صحی امدادی مدارس
- شفت = ( ش ف ت ) میوه گوشت دار مانند هلو ( گ ) Drupe
- شکاف = تراک سنگ ( ز ) Fente
- شکست - ۱ = کسبختگی سنگها و جدا شدن آنها ( ز ) Cassure
- ۲ = انکسار ( ف ) Réfraction
- شکستگی = بریده شدن دو قسمت از زمین ( ز ) Fracture

شکستن = تقض (د)

شکفت = (ش مک ف ت) طریق باز شدن میوه های خشک (گ) Déhiscence

شکمپانیان = حیوانات بطنی رجلی (ج) Gastropodes

شکمچه های مغز = بطون دماغی Ventricules cérébrales

شکمه = مریک از دو بطون زیرین دل (ب) Ventricule

شکجهای مغز = تلافیف دماغی Circonvolutions cérébrales

شکوفه = میوه هائیکه بخودی خود باز میشوند Déhiscent

شمار = عدد Nombre

شماره = نمره Numéro

شمش = پاره فلزی که هنوز چیزی با آن ساخته نشده Lingot

شن = ریز Gravier

شنائی = مربوط بشنا و حرکت در آب (ط) Natatoire

شناسنامه = ورقه هویت

شنوائی = سامه (پ) Oûie

شنید آزما = میزان الاستماع (ر) Acouscope

شنید سنج = میزان السمع (ر) Acoumètre

شوشه = منشور (ه) Prisme

شه بخش = طایفه اسمعیل زائی در مکران

شهر = (ش ه پ ر °) پرهای بزرگ پرندگان - قسمتی از بالهای هواپیما که برای

تغییر امتداد حرکت است Aileron

شهر = بلد

شهربانی = نظمیة - پایوران شهربانی از اینقرار است

پاسبان = آژان

سر پاسبان = گروه بان

رسد بان = ستوان

سر بهر = سروان

یاور = سرگرد

پاسیاری = سرمنگ

سرپاس = سرتیب

شهردار = رئیس شهرداری

شهرداری = بلدیہ

شهرری = حضرت عبدالعظیم

شهرستان = هر يك از چهل و نه قسمت تقسیمات کشور ایران

شهریار = رباط کریم - ایستگاه شماره ۴ راه آهن جنوب

شهنواز = طایفه یار احمد زائی در مکران

شیرخوارگاه = دارالرضاعه

شیره پرورده = شیره ای که در برگهای رستنی ها پرورش یافته و بقسمتهای مختلف گیاه

میرود (ک) Sève élaborée

شیره خام = شیره ای که از ریشه گیاه بساقه و برگها میرود Sève brute

شیشه ای = زجاجی (وز) Vitreuse

## ص

**صرف** = اختلاف ما بین بهای واقعی پول و بهائی که در بازار خرید و فروش میشود  
(ب) Agio

**صندوق - ۱** = جعبه چوبی یا فلزی Caisse

۲ = در اصطلاح بانگی محل پرداخت یا دریافت پول

**صندوقدار** = کسی که در حسابداری ها متصدی کار صندوق است

ط

---

طلبکار = کسیکه پول یا کالائی از دیگری باید باو برسد - داین Créancier

ع

عدسك = برجستگی های کوچک مانند عدس که بر روی ساقه گیاهان است (ک)

Lenticelle



## غ

Glande = گده = کره ها و برجستگیهای ترشح کننده در بدن (پ)

Glandes parotides = غده بناگوشی = غدد نکفیه

Glandes sous-maxillaires = غده زیر آرواره = غدد تحت فکی (پ)

Glandes sublinguales = غده زیر زبانی = غدد تحت السانی

Glandes salivaires = غده های خدو = غدد بزاقی (پ)

Poulie = غره = قرقره

Roulement = غلت = گردش جسمی بر روی جسم دیگر (ف)

Roulant = غلتان = چیزیکه میغلتد (ف)

Roulette = غلتک = (غ ل ت ک) لوله ایکه میغلتد (ف)

Rouleau = غلته = لوله کوچکی که میغلتد (ف)

Rouler = غالتیدن = گردیدن جسمی بر روی جسم دیگر (ف)

Masse = غند = (غ ن د) جرم

Massif = مئنده = مصمت (ف)

Malléole externe = غوزک بیرون = قوزک خارجی در استخوان پا

Malléole interne = غوزک درون = قوزک داخلی

Batraciens = غوکان = ضفادغ (ج)

## ف

- فراخواندن = احضار مأمور  
فراز = اند - قطب مثبت جریان برق - Anode  
فرازیاب = میزان الارتفاع - آلتیمر Altimètre  
فراپاز = متصاعد (ح) Progressif  
فراپازی = تصاعد (ح) Progression  
فرجام = رسیدگی تمیزی (د)  
فرجام خواسته = ممیز عنه (د)  
فرجام خوانده = مستدعی علیه تمیز  
فرجام خواه = مستدعی تمیز (د)  
فرخ زاد = عرب اغلو در کردستان  
فرسایش = عمل فرسودن (ز) Érosion  
فرسودن = سائیده شدن زمین و تراش یافتن تدریجی آن (ز) Éroder  
فرسودگی = کهنه شدن اثاثیه بقسمی که دیگر قابل استفاده نباشد - اسقاط شدن  
فرفیونیان = تیره ای از رستنی های گلدار که کرچک جزء آنهاست .  
Euphorbiacées  
فرماندار = کسیکه کارهای شهرستان را اداره میکند  
فرهنگ = معارف  
فرستادن = برگرداندن (برحسب محل استعمال) (د)  
فرستاده = صادره درجائیکه بمعنی فرستادن باشد - (سجل صادره ازدفتر) را نمیتوان  
(شناسنامه فرستاده نوشت)  
فروشنده = بایع  
فروخته = خریده (برحسب آنکه چگونه بکار رود) (د)

فرود = قطب منفی جریان برق - Cathode کاتد

فروگیر = محیط کننده Ambient

فزونى = مازاد Excédant

فشار = ضغطه Pression

فشارسنج = میزان الضغطه Manomètre

فشارنگار = بارگراف برای ترسیم فشار هوا (ف) Barographe

فندقه = میوه خشکی که مانند فندق است - آکن Akène

فوتبال = اصطلاحات بازی فوتبال از این قرار پذیرفته شده است

بیرون Out

تاوان Penalty

تاوانگاه Penalty area

تجاوز Off side

پشتیبان Back

پشتیبان چپ Left back

پشتیبان راست Right back

پیشرو Forward

پیشرو چپ Left forward

پیشرو دست چپ Left wing forward

پیشرو دست راست Right wing forward

پیشرو راست Right forward

پیشرو مرکز Centre forward

خطا Foul

داور Referee

دست Hand

دسته Team

رد Pass

زدن Kick

---

Head	سر
Captain	سر دسته
Corner	گوشه
Half back	نگهبان
Left half back	نگهبان چپ
Right half back	نگهبان راست
Centre half back	نگهبان مرکز
Goal	هال
Goal keepes	هال بان
Goal area	هال گاه

فهرست - ۱ = جدول یا دفتری که عنوانهای مطالب کتابی در آن نوشته شود

۲ = اندکس Index

## ق

---

قرارداد = Contrat کتترات

قرنطین = Quarantaine قرانطینه

قفسه سینه = Cage thoracique قفسه صدري

قانون گذاری = تقنیه

قبله چشمه = قبله بولاغی در سقر کردستان

قپانداری = باج قیان

قولون = Colon

قولون بالارو = Colon ascendant قولون صاعد

قولون پائین رو = Colon descendant قولون نازل

- کابین = مهر - صداق  
 کاخ دادگستری = عمارت عدلیہ (د)  
 کار = شغل  
 کار آگاہ = پلیس مخفی Detective  
 کارآموز = استاژیر Stagiaire  
 کارآموزی = استاژ Stage  
 کارپرداز = رئیس مباشرت و ملزومات  
 کارپردازی = مباشرت و ملزومات  
 کارخانه = ایستگاه شماره ۱۰ راه آهن شمال  
 کارداپہ = شارژدافر Chargé d'affaires  
 کارشناس = اهل خبرہ (د) Expert  
 کارشناسی = خبرویت (د) Expertise  
 کارکنان = تمام کسانیکہ در ادارہ بکار مشغولند Personnel  
 کارگزار = کسیکہ کارهای بانک را درشهر دیگری انجام میدهد Correspondant  
 کارگزاری = بنکاهائی کہ خرید و فروش اشخاص را انجام میدهند Agence  
 کارگزین = رئیس ادارہ پرسنل و استخدام  
 کارگزینی = ادارہ استخدام و پرسنل  
 کارمزد = حق العمل  
 کارمند = عضو ادارہ  
 کارورز = انترن - دانشجویئی کہ در بیمارستان بدستور سریزشک کار میکند (پ)  
 Interné  
 کاس برک = سیال Sépale

کاستن = تفریق کردن (ح) Soustraire

کاسته = مفروق (ح)

کاسه = حقه گل - کاليس (ک) Calice

کاسه‌سر = جمجمه (پ) Crâne

کالا = مال التجاره - متاع Marchandise

کالبد شکافی = تشریح عملی Dissection

کالبد شناسی = تشریح عملی برای شناسائی اندامهای بدن Anatomie

کالبد گشائی = فتح میت Autopsie

کاهیار = قاچیان در سقز کردستان

کان = معدن Mine

کان شناسی = معدن شناسی Minéralogie

کانون سوارکاران = ژکی کلوپ Jockey club

کانی = معدنی (ز) Minéral

کاو = مقعر (ف) Concave

کاوآک = مجوف Creux

کاوآکان = گروهی از جانوران دریائی که در تن آنها کیسه های مجوف است

Coelentérés

کاهش = تفریق (ح) Soustraction

کاهش باب = مفروق منه (ح)

کبودان = قوتلو - دربخش سقز کردستان

کتابخانه = بيبليوتک Bibliothèque

کتابشناسی = بيبليوگراف Bibliographe

کتابفروشی = مغازه ای که در آن کتاب فروخته میشود Librairie

کج راهی = انحراف Déviation

کدوئیان = تیره ای از رستنی های گلدار که خیار و کدو جزو آن است

Cucurbitacées

- کرايه = ساحل دريا (ز) Littoral
- کرجی = قایق پاروئی یا موتوری
- کردکوی = (كُرْ دُ ك و ی) کرد محله
- کرك = (كُرْ كُ) پشم یا پر بسیار نرم Duvet
- کرمینه = حالتی از حشرات که شکل آنها مانند کرم است Larve
- کرو = (كِرْ وُ) کرجی بادی
- کشاورزی = فلاحت Agriculture
- کشتارگاه = مسلخ محل کشتی حیوانات
- کشت = زراعت برای پرورش میکروب (پ) Culture
- کشتی = قابل رزاعت Arable
- کفروان = جانورانی که بر روی کف پا راه میروند - مانند خرس Plantigrades
- کفک = (كَفْ كُ) فارچهائی که بر روی مواد غذایی میروند Moissure
- کلاپرک = (كُلْ اِ پَ رَ كُ) ساقه ای که گلهای کوچک بسیار بر روی آن قرار میگیرند مانند گل آفتاب گردان Capitule
- کلاچک = قلعه جقه در بخش سقز کردستان
- کلافه = رشته های درهم تابیده Lacis
- کلاک = بیابانیکه در هنگام بارندگی سبز شده و در تابستان خشک شود - استپ (ز) Steppe
- کلاله = (كُلْ اِلْ ه) برجستگی یا رشته های بالای مادگی گیاه - استیگمات Stigmate
- کلاتر = رئیس کلاتری Commissaire
- کلاتری = کبیساریا Commissariat
- کلاترمرز = کمپرسرحدی
- کلانده = قیلون در سقز کردستان
- کلاهاک = محفظه ریشه Coiffe
- کلید = مفتاح Clef
- کمان = قوس (ه) Arc



- کم بسامد = Basse fréquence باس فرکانس
- کمبود = Déficit چیزی یا پولی که در هنگام تراز کردن حساب کم میآید
- کمر = Lombe قطن
- کمر درد = Lumbago لوم باگو
- کمینہ = Minimum (ح . ه) حد اقل - مینیوم - حد اقل
- کنار = Rive ساحل رود ( ز )
- کناره = Rivage ساحل بطور کلی
- کنده = Souche (ك ن ° د °) قسمت پائین درخت
- کنسول = Consul
- کنسولیاری = Vice- consul ویس کنسول
- کنش = Action (ك ن ° ش °) فعل در اصطلاح علمی ( ف )
- کوپلان = ده قیلاتو - در سقز کردستان
- کوچک = قوجق - در کردستان
- کوژ = Convexe محدب
- کوشک = قاشق در سقز کردستان
- کود رست = (ك ن ° و د ° ر س ° ت °) گیاهانی که بر روی کود میرویند
- Fumicole
- کولاب = Mare آبگیر کوچک که آب در آن بماند ( ز )
- کوهزا = Orogénique ( ز ) ارژنیک
- کوهزائی = حرکات پوسته زمین که موجب تشکیل کوه ها میشود ( ز )
- Orogénèse
- کوی = کوچه ها ای که پهنای آنها از شش تا ۱۲ متر است
- کیفر = مجازات ( د )
- کیفری = جزائی ( د )
- کیسه = حفره های درونی بدن که بتوسط حیوانات طفیلی پیدا میشود ( پ )
- Kyste

---

Enkystement = کیسه‌بندی

S'enkyster = کیسه‌بستن

کیسه‌داران = حیواناتی که در زیر شکم آنها کیسه‌ها ایست و بچه‌های خود را

در آن می‌پرورانند Marsupiaux

## گ

- گما و صندوق = صندوق بزرگ آهنی را گویند Coffre - fort
- گچساران = گچ قره‌گلی نزدیک بهبهان
- گداز = ذوبان Fusion
- گدازه = (گ د ا ز ه) سعیر آتشفشانی ( ز ) Lave
- گذر = (گ ز ر) معبر
- گذرنامه = تذکره - پاسپورت - نوشته‌ای که برای مسافرت باشخاص داده میشود  
Passeport
- گرازیها = قیمتی Précieux
- گرازی = ثقل Pesanteur · Gravité
- گرازیگاه = مرکز ثقل Centre de gravité
- گرایش = تمایل Tendance
- گردافشانی = پراکنده شدن گرده گل ( ک ) Pollinisation
- گردباد = باد شدیدی که بدور خود میچرخد Tourbillon
- گرددهانان = تیره‌ای از ماهی‌ها که دهان آنها گرد است Cyclostomes
- گردش = جریان Circulation
- گردش خون = دوران دم
- گردنا = ( گ ر د ن ا ) استخوان رزفه - استخوان مکعبی سرزانو Rotule
- گردوئیان = تیره‌ای از رستنی‌ها که گرد و جزء آنها است Juglandées
- گرده = ( گ ر د ه ) قرص ( ف ) Disque
- گرده = ( گ ر د ه ) کلیه ( پ ) Reins
- گرده = ( گ ر د ه ) گرد نرگل ( گ ) Pollen
- گرزن = طریق مخصوص قرار گرفتن گلها در بالای شاخه‌ها مانند گل شمشاد یا گل  
Cyme کاوزبان

گرماسنج = کالری متر (ف) Calorimètre

گرما به = حمام

گر مسار = قشلاق - ایستگاه شماره ۲۷ راه آهن شمال

گرو = رهن Gage

گروسمان = مرهونه

گروه = گروه (ز) Groupe

گریبانک = کریبانه کوچک (ک) Involucre

گریبانه = حلقه ای از گوشوارک ها که در پای گلپای چتریست Involucelle

گزارش - ۱ = راپورت Rapport

۲ = شرح و تفسیر و تعبیر

گزش = لذع (پ) Mursure

گسله = گسیختگی آشکوبهای موازی - طبقات زمین (ز) Faille

گسیختن = فسخ (د)

گش = (گ ش) مایعهاییکه در بعضی از حفره های بدن جمع میشود (ط)

Humeur

گشتاور = (گ ش ت آ و ر) عزم در اصطلاح مکانیک Moment

گشتی = (گ ش ت ی) دسته ای از نگهبانان که در مسافت معینی حرکت میکنند

Patrouille

گشنگیری = لقاح Fécondation

گشیدن = آمیختن نر و ماده Féconder

گفتگو = دعوی (د)

گل آذین = (گ ل آ ذ ی ن) طریق جای گرفتن گلها بر روی شاخه ها

Inflorescence

گلبرگ = هریک از برگهای رنگین گل - پتال Pétale

گل خیزان = قلیان - در سنج کردستان

گلزار بالا = قوزلو علیا در سقز کردستان

گلزار پائین = قوزلو سفلی

- گل سنگ = (ک ل س ن ک °) لیخن (گ) Lichen
- گلشن = (ک ل ش ن °) گلین در سندج کردستان
- گلو = حلق (پ) Gorge
- گلوگاه = بلعوم (پ) Pharynx
- گلوئی زهدان = عنق رحم (پ) Col de l' utérus
- گماشتن = نصب
- گمانش = (ک م ا ن ش °) سبر- عمل تعیین عمق Sondage
- گمازه = مسبار- آلتی که با آن عمق را تعیین میکنند Sonde
- گمانه زدن = تعیین کردن عمق Sonder
- گنج = (ک ن ج °) حجم (ف-ه) Volume
- گنججا = حجیم (ف) Volumineux
- گنج زنگار = میزان الحجم ترسیمی Pléthysmographe
- گنجه = (ک ن ج ه °) قفسه
- گنجینه = مخزن کتاب در کتابخانه Dépôt
- گندزدا = (ک ن ز د ا °) ضد عفونی کننده Désinfectant
- گندزدائی = ضد عفونی کردن Désinfection
- گند زدوده = ضد عفونی شده Désinfecté
- گندمان = طاهر بوغدا در سقز کردستان
- گند میان = تیره ای از رستنی ها که گندم جزء آنها است Graminées
- گنگ = (ک ن ک °) اصم (ح)
- گوارش = هضم Digestion
- گواه = شاهد (د)
- گواه خواهی - گواه خواستن = استشهاد و استشهاد کردن (د)
- گواهی = شهادت (د)
- گواهی نامه = شهادت نامه - سرتیفیکا Certificat
- گوشت فروش = قصاب
- گوشك = اذین - گوش کوچک Auricule

گوشوارك = گوشوارهای كوچك دنباله برگ - استیپول Stipule

گومیشان = کش تپه در گرگان

گوشه = زاویه (ه)

گوشه باز = زاویه منفرجه (ه) Angle obtus

گوشه تند = زاویه حاده (ه) Angle aigüe

گونه - ۱ = خد (پ) Joue

۲ = نوع (ط) Espèce

گویا = منطق (ح)

گوی = کره (ه) Sphère

گیاه = نبات Plante

گیاه شناسی = معرفة النبات Botanique

گیرك = پرز - دوشاخه برای گرفتن جریان برق Prise

گیره = دوشاخه دمان جانوران (ج) Pince

## ل

لاشه = جسد (پ) Cadavre

لاشه خوار = جانورانیکه لاشه جانوران دیگررا میخورند (ج) Nécrophores

لاله و شان = جانوران دریائی که بدن آنها مانند گل لاله است (ج) Crinoïdes

لایه = طبقه زمین (ز) Couche

لای = رسوب آب رودخانه (ز) Limon

لب = شفه Lèvre

لبدیسان = تیره ای از رستنی های گل دار که گل آنها دارای دو لب است مانند نعناع

Labiées

لجن = گلی که در ته آب میماند Vase

لرزان = مرتعش - دارای حرکت رفت و آمدی Tremblant

لشاب = جایی که در آن آب ایستاده و در آن علف و نی بروید (ز) Marécage

لغزش = تغییر محل جسمی بر روی جسم دیگر چنانکه نعلتند و نچرخد (ف)

Glissement

لگنچه = حوضچه (پ) Bassinet

لگن = خاصره Bassin

- مادگی** = بیستیل - آلت تأنث در گل Pistil
- ماران** = گروهی از جانوران که مار جزء آنها است Ophidiens
- مار پیچ** = خطی که در یک سطح بدور خود میپیچد مانند چنبره زدن مار بدور خود
- در روی زمین (ف) Spirale
- مارسانان** = گروهی از جانوران که شبیه مار هستند Ophiurides
- مازیار** = حاج علینقی - درگرگان
- ماسه** = شن بسیار نرم (ز) Sable
- ماسه زار** = صحرائیکه ماسه نرم دارد (ز) Sablière
- ماسه زی** = جانورائیکه در ماسه زندگی میکنند (ج) Arénicole
- ماشوره** = ساقه هائیکه میان آنها خالی است مانند نی (گ) Chaume
- ماکیانیان** = تیره ای از پرندگان که مرغ خانگی و کبک جزء آنها است Gallinacées
- مائش** = اصطکاک (ف) Frottement
- ماما** = قابله
- مامک بالا** = مامق علیا در سقر
- مامک پائین** = مامق سفلی
- مانداب** = جائیکه در آن آب مانده و متعفن میشود
- ماندگار** = لایتغیر - چیزیکه پیوسته در یک حال مانده و تغییر نمیکند
- Persistent-Permanent
- مانده** - ۱ = تفاوت دریافتی و پرداختی یک تجارت خانه Solde
- ۲ = تفاضل (ح) Reste
- مایچه** = عضله (پ) Muscle
- مایچه شناسی** = معرفة العضلات (پ) Myologie



مایه = واکسن (پ) Vaccin

مایه زنی = عمل واکسن زدن (پ) Vaccination

مایه کوبی = تلقیح واکسن Vaccinothérapie

مجری = میوه خشکی است که مانند جعبه ای یک در دارد - مثل تخم خرفه (ک)

Pyxide

مخچه = دماغ اصغر (پ) Cervelet

مدال = Médaille

مرجان = Corail

مرداب = پیش رفتگی کوچک دریا در خشکی (ز) Lagune

مرد سیاسی = رجل سیاسی

مردم شناسی = آنتروپولوژی - علمیکه بشرح کارهای مادی اقوام مختلف میپردازند

Anthropologie

مرده = متوفی (پ) Mort

مرده زاد = مولود مرده بدنیا آمده Mort-né

مرده زادی = (پ) Mortinatalité

مرزدار = مأمورین سرحدی

مرزداری = اداره گارد سرحدی

مرگ = موت Mort

مژك داران = جانوران يك سلولی که بر روی آنها چندین مژه است Ciliés

مسکین خانه = دارالمساکین

مشکاباد = ابراهیم آباد - ایستگاه شماره هجده راه آهن جنوب

مشگیزه = (م ش ک ی ز ه) کیسه کوچکی که مانند مشک کوچکی در سربرگهای

بعضی گیاهان است (ک) Ascidie

مغاکمی = منسوب بقسمتهای بسیار عمیق دریا Abyssal

مغز تیره = نخاع - مغز حرام

مفاصا = سندی که پس از رسیدگی بحساب شخصیکه محاسبه برعهده او بوده داه میشو

Décharge

- مکینه = (م ک ی ن °) محجه - آلت مکیدن Suçoire
- ملوان = (م ل و ان °) ملاح در کشتیهای تجارتي
- مو = شعر (ط) Poil
- موئین = شعریه (ط) Capillaire
- موزه = مکانیکه آثار صنعتی گرانها را در آن نگاه میدارند Musée
- موشک = فوزه Fusée
- مومیا کاری = مومیفی کاسیون Momification
- موی رگ = عروق شعریه Vaisseaux capillaires
- مه = بخار آب پراکنده در هوای نزدیک زمین Brouillard
- مهاباد = ساوجبلاغ مگری
- مهار = هوبان - قسمتی که در هواپیما بالها را بهم وصل میکند Hauban
- مهر = استامپ
- مهران رود = میدان چای در تبریز
- مهر انگشت = اثر انگشت Empreinte digitale
- مهره = (م ه ر ه) فقره Vertèbre
- مهره داران = ذوفقار (ج) Vertébrés
- مهره های پشت = فقرات ظهري (پ) Vertèbres dorsales
- مهره های کمر = فقرات قطنی (پ) V. lombaires
- مهره های گردن = فقرات عنقی (پ) V. cervicales
- مهمیز = دنباله ای که در پای بعضی از گلبرگها دیده میشود (گ) Eperon
- مهنای = یکی از درجات نیروی دریائی
- میان = وسط (ه) Milieu
- میان بسامد = Moyenne fréquence
- میانگین = متوسط و معدل حسابی و هندسی Moyenne
- میانه - ۱ = معدل مقادیر (ر) Médiane
- ۲ = متوسط Moyenne
- ۳ = میانج - در آذربایجان
- ۴ = خطی که از رأس مثلث بوسط قاعده متصل شود Médiane

میانین = قسمت پائین لگن خاصره در انسان (پ) Périnée

میرابی = دایره میاه

میزه شناس = متخصص در امراض بولی (پ) Urologue

میزه نای = مجرای حالب (پ) Urétère

میکرب شناس = میکریولوژیست (پ) Microbiologiste

میکرب شناسی = میکروبیولوژی (پ) Microbiologie

میله = رشته باریک زیر پرچم در کلها (ک) Filet

مین = دستگاهی که در زیرکشتیها برای شکستن آنها گذاشته میشود Mine

میوه خوار = جانورانی که خوراک آنها میوه است . (ج) Fructivores

## ن

- نابجا** = عرضی (ط) Adventif  
**ناخستو** = (ن ا خ س ت و) منکر (د)  
**ناخدا** = سرهنگ نیروی دریائی  
**ناخنک** = ناخن کوچک (گ) Onglet  
**ناراسته** = غیر مستقیم (ط ح) Indirecte  
**نازک نی** = قصبه صغری Péronée  
**ناژویان** = تیره ای از درختان مانند سرو و کاج Conifères  
**ناشکوفه** = میوه خشک باز نشونده Indéhiscant  
**نام آوران** = نهار خوران در راه چالوس  
**نام و نشان** = سجل  
**نامه** = مرقومه - مراسله  
**نانوا** = خباز  
**نانواخانه** = خباز خانه  
**ناو** = کشتی جنگی  
**ناو استوار** = استوار نیروی دریائی  
**ناوبان** = ستوان نیروی دریائی  
**ناوبر** = راننده کشتی  
**ناوبری هوائی** - آئروناویگاسیون Aëronavigation  
**ناوتیپ** = مجموعه کشتی های جنگی که دارای دویا سه ناو گروه است نظیر لشکر در ارتش  
**ناوپایان** = گروهی از جانوران دریائی Scaphopodes  
**ناودیس** = چین خوردگی های زمین که بشکل ناو است (ز) Synclinal  
**ناوسروان** = سروان نیروی دریائی

- ناوچه** = کشتی جنگی کوچک  
**ناوشکن** = کشتی کوچک تندرو برای دنبال کردن اژدر افکنها Contre-torpilleur  
**ناوسمان** = مجموع کشتیهای جنگی يك دولت Flotte  
**ناوگروه** = دو یا سه دسته کشتی - نظیر تیپ در ارتش  
**ناوی** = سرباز نیروی دریائی  
**ناهنجار** = بی قاعده و برخلاف طریقه معین Anormal  
**ناهید** = نجف آباد - ایستگاه شماره هفت راه آهن جنوب  
**نای** = قصبة الریه Trachée-artère  
**نایزه** = شعبه قصبة الریه Bronche  
**نبرد** = محاربه مابین دو سپاه Bataille  
**نبرد ناو** = کشتی تندرو جنگی Croiseur de bataille  
**نبض نگار** = میزان النبض ترسیمی Sphygmographe  
**نخ گروهه** = نخ عمامه  
**نخوار** = بشکل نخ (ط) Filiforme  
**نخست** = اول (د)  
**نخست وزیر** = رئیس الوزراء  
**نرخ** = ارزش هر سند یا سهم در روز معین Taux. Cours  
**نرده** = اشل - مقیاس (ه) Echelle  
**نر ماده** = ذوجنبتین (ط) Hermaphrodite  
**نرم بالنگان** = ماهی هائیکه باله های آنها نرم است . (ج) Nalacoptérygiens  
**نرم شامه** = ام الرقیق Pie-mère  
**نزار** = آرخ - در کرکان  
**نزم** = ابر خفیف Brume  
**نژاد** = (ط) Race  
**نژاد شناسی** = Ethnographie-Ethnologie  
**نشانه** = اندیس Indice  
**نشانی** - ۱ = علامت - قرائن و امارات

۲ = علامت مخصوصی که بر روی گذر نامه یا شناسنامه گذاشته میشود

Signalement

نگار = تصویر Image

نگاره = شکل (ف) Figure

نگارش = انطباعات

نگاهبانی = کشیک

نگهبان = کشیک چی

نم = رطوبت Humidité

نما - ۱ = اکسپوزان Expositant

۲ = مد Mode

نمای روان = نیم رخ علم النفس Profil psychologique

نمایندگی = آژانس Agence

نماینده = آژان بانگ در شهرهای دیگر Agent

نمرویان = حیوانات نعوچه (ط) Infusoires

نم سنج = میزان الرطوبه Hygromètre

نمک = ملح Sel

نمناک = مرطوب Humidité

نمودار = کرافیک Graphique

نمونه = Spécimen

نوارچسب = باندرل Banderolle

نوان = نوسان کننده Oscillant

نوان خانه = دارالعجزه

نودز = احمد آباد ایستگاه شماره ۱۰ راه آهن جنوب

نوسنگی = عصر حجر جدید Néolithique

نشست = فرو نشستن زمین یا کوهستان Affaissement

نوش = ماده شیرین پای کلبهکها Nectare

نوشابه = مشروب Boisson

- نوش آور = گلبرگی که دارای نوش است Nectarifère
- نوش جای = محل نوش در گلها (ط) Nectare
- نوش افزار = لوازم التحریر
- نوکار = اکتستن در بیمارستان Externe
- نوكدل = رأس القلب = Pointe du coeur
- نو کردن = تجدید کردن Renouveler
- نهان دانگان = مستورالبذور (ک) Angiospermes
- نهانزا = مخفی التناسل (ک) Cryptogame
- نهانزادان آوندی = مخفی التناسل وعائی Cryptogames vasculaires
- نهنج = طبقی که در گلهای مرکب بر روی آن گلهای کوچک قرار می گیرند .  
Receptacle
- نیام = غلاف برگ یا گل (ک) Gaine
- نیام بالان = گروهی از حشرات که بالهای آنها در غلافی است Coléoptères
- نیامک = میوه خشکی که دانه های آن در غلافی قرار دارد مانند لویا Gousse
- نیام ماهیچه = غلاف عضلانی Aponévrose
- نیرو = قوه Force
- نیروسنج = میزان القوه - دینامومتر Dynamomètre
- نیروی دریائی = قوای بحری - اصطلاحات نیروی دریائی و نامهای افسران نیروی دریائی از اینقرار است
- ناوی = تابین
- سرنای = سرجوخه
- مهناوی = گروهبان
- ناواستوار = استوار
- ناوبان = ستوان
- ناوسروان = سروان
- ناخداسه = سرگرد
- ناخدا = سرمک

دریادار = امیر البحر ۳

دریابان = امیر البحر ۲

دریا سالار = امیر البحر ۱

برای نامهای زیر :

ناو - ناوچه - کرجی کرو بردناو - رزمناو - پیگرد - ناوشکن - اژدرانداز - اژدر افکن  
توپدار - زیردریائی - بخود آنها رجوع شود

نیزک = شهاب ساقطه Etoile filante

نیستان = قامیشه در سنج کردستان

نیش = دندانهای اناب (پ) Canine

نیم بالان = تیره ای از حشرات که یکی از دو بال آنها بال دیگر را تا نیمه میپوشاند

Hémiptères

نیمساز = منصف الزاویه (د) Bissectrice

نیمکره مغز = (پ) Hémisphères cérébrales



## و

- واپسته = Attaché آتاشه  
 واپسین = آخرین (د)  
 وات سنج = وات متر Wattmètre  
 واخواستہ = معترض عنه (د)  
 واخواست = اعتراض - پرتست Protêt  
 واخواه = معترض (د)  
 واخواستن = بجا آوردن واخواست Protester  
 واخوانده = معترض علیه  
 واخواهی - ۱ = عمل واخواست  
 ۲ = اعتراض  
 وارسی = رسیدگی کردن بچیز یا بکاری - ممیزی  
 واروک = برجستگی روی پوست Verrue  
 وارون = معکوس Inverse  
 واربختن = تصفیه Liquider  
 واریز = عمل واربختن Liquidation  
 وازدن = رد (د)  
 وازنش = دفع - پس زدن Répulsion  
 واکنش = عکس العمل Réaction  
 واسگذارنده = کسبکه چیزی را فروخته و بدیگری میدهد Cédant  
 واسگرانی = تباعد Divergence  
 والان = گروهی از پستانداران دریائی Cétacées

وام = قرض

وام فرسائی = استهلاك دين Annuité

ورسك = ( وَرَسْ كَ ) عباس آباد - ایستگاه شماره ۱۸ راه آهن شمال

ورشكست = بازرگانی که بواسطه مرتكب شدن خطا نتواند وام های خود را بپردازد

Banqueroutier

ورشكستگی = وضع آن بازرگان Banqueroute

وزارت بازرگانی = وزارت تجارت

وزارت پیشه و هنر = وزارت صناعت

وزارت دادگستری = وزارت عدلیه

وزارت دارائی = وزارت مالیه

وزارت راه = وزات طرق

وزارت فرهنگ = وزارت معارف

وزارت کشور = وزارت داخله

وضع = حالت بدهی یا دارائی تجارتخانه از حیث اسناد تجارتي و ارز Situation

وشمگیر = پیشيك محله درگران

ولت سنج = ولتметр Voltmètre

ویژه = تلگراف لوکس Télégramme de luxe

هاگ = اسپر (ط) Spore

هاگدار = Sporulé

هاگ فشانی = پراکنده کردن هاگ Sporulation

هاگچه = هاگ کوچک Sporule

هاگ گذاری = Sporisation (ط)

هال = دروازه در فوتبال Goal

هال بان = دروازه بان در فوتبال Goal keeper

هاله = دایره بخار یا ابری که بدور ماه یا آفتاب دیده میشود . Halo

هامن = سطح مستوی (ه) Plan

هامون = بیابان صاف و مسطح (ز) Plaine

هرزند = هلاکو - یکی از ایستگاه های راه آهن آذربایجان

هزارگان = الوف (ح)

هزاره = الف (ح)

هزینه = مخارج

هستویه = نوك لئل (ط) Nucléole

هستی = وجود Existence

هسر = (ه س ر °) یخی لغزان که در سرمای سخت بر روی زمین می بندد

Verglas

همارا = مختصات هندسی (ه) Coordonnées

هم ارز = دو چیز که ارزش آنها برابر باشد (ب) Equivalent

هم ارزی = برابری ارزش دو چیز Equivalence

همبستگی = ارتباط اشیاء و مواد با یکدیگر Corrélation

همانند = شبه Semblable

همچشمی = رقابت Concurrence

همچند = معادل (ح) Equivalent

همچندی = معادله (ح) Equation

همرس = متقارب (ه) Concourant

همزمان = متساوی الزمان (ف) Synchrone

همزیستی = شریک شدن دو گیاه برای زندگی Symbiose

همگرانی = متقارب Convergence

همنگار = فهرستها و جدولهاییکه دو قسمت آن پهلوئ یكدیگر و با هم نگاشته میشوند

Synoptique

هنجار = وضع و اندازه معین Norme

هنر پیشگان = ارتیستها Artistes

هنر سرای عالی = دانشکده صنعتی

هواپیما = ایرپلان - طیاره Aéroplane

هوا سنج = بارومتر Baromètre

هوا شناسی = آئرولوژی Aérologie

هويزه = (هَ و ی رَ هَ) حویزه در کنار رود خانه کرخه

## ی

یاد = حافظه Mémoire

یادآوری = رایل Rappel

یاد داشت پرداخت = یاد داشتی که در هنگام پرداخت پول برای مشتری فرستاده می شود.

یاد داشت در یافت = یاد داشتی که در هنگام دریافت پول برای مشتری فرستاده می شود.

یاخته = سلول Cellule

یار گل = یورقل - در سقز کردستان

یار یگانه = پست امدادی

یاور = سرگرد شهربانی

یکان = آحاد ( ح )

یکزمان = متحدالزمان Isochrone

یکه = واحد

یکی کردن = اونی فیه Unifier



## ترکیبات عربی

برابر هائی که برای ترکیبات عربی در فرهنگستان پذیرفته شده از اینقرار است :

آخر الامر	سرانجام - آخر کار - باخر
ابد الدهر	جاودان - جاوید - همیشه
اباعن جد	پدر بر پدر - پشت در پشت
اصالة - بالاصاله	ازسوی خود
اصلا و فرعا	مایه و سود - سرمایہ و بهره
اظهر من الشمس	روشن تر از آفتاب
الغرض	باری - آخر
الی آخر	تا آخر
الی الحال - الی الان	تا کنون - تا این دم
الی غیر النهایه	بی کران - بی پایان
امر ار معاش	گذران
اولو الامر	فرمانروایان
ایاب و ذهاب	رفت و آمد - رفت و برگشت
بئس البدل	بدتر از آن
باحسن و جوه - باحسن شقوق	بهترین راه - بهترین صورت - بهترین روی
بالاخره	بهترین روش
بالذات	باری - آخر
بالضروه	بذات - ازین - بگوهر
بالطوع و الرغبه	ناچار - ناگزیر
	بطیب خاطر - بدلخواه - از روی میل

سراسر - یکسره - همگی	بالکل
یکباره - یکبارگی	بالمره
در نتیجه	بالتیجه
فراوان - بسیار	بحد وفور
دفع الوقت میکند - امروز و فردا میکند	بدفع الوقت میگذرانند
بچشم خود - بدیده خود	برای العین
دیر فهم - کند فهم - دیر یاب - کم هوش - کودن	بطئی الانتقال
خرید و فروش	بیع و مبیعه - بیع و شری
در پناه	تحت الحمايه
نوبنیان - نوبنیاد - تازه بنیاد	جدید الاحداث
تازه ساز - نوساز - نو ساخت	جدید البناء
نو رسیده - تازه رسیده - تازه وارد - نو آمده	جدید الورد
ارجمند - بلند پایه - بزرگوار	جلیل القدر
هم کیسه	جمع المال
تا بتوان	حتی الامکان
بدستور - بهرمان - بفرموده - بفرمایش	حسب الامر
بنا بمعمول - بر حسب معمول	حسب الم معمول
بر حسب وظیفه - بنا بوظیفه - از روی وظیفه	حسب الوظيفه
خوش رفتاری	حسن سلوک
خوش گمانی	حسن ظن
روز افزون	دائم التزايد
در این گیر و دار - در این میانه	در این حیص و بیص
متعاقبا - در پی - پیرو	در تعقب - متعاقب
دستور - دستور کار	دستور العمل
پست - فرو مایه - نا جوانمرد	دنی الطبع
برگشت	رجوع - مراجعه
تر زبان	رطب اللسان



خشک و تر - یاوه - کزافه	رطب و یابس
بناخواست - بناخواه	رغمالانف
نازك دل	رقيق القلب
راد - جوانمرد - گشاده دست	سخی الطبع
تند فهم - زود فهم - تندهوش - تندياب - زودياب - تیزهوش	سريع الانتقال
تندکار - چالاک	سريع العمل
نيك سرشت - ياك نهاد	سليم النفس
سالهای گذشته	سنوات ماضيه
سال گذشته	سنه ماضيه
زشت خوئی - بدخوئی - کج خلقی	سوء خلق
بدرفتاری	سوء سلوك
بدگواری	سوء هاضمه
آسان - خوب - آسانرو	سهل العبور
آسان چاره	سهل العلاج
زود پندیر - زود باور	سهل القبول
آسان رس - آسان ياب	سهل الوصول
تند - زننده - درشتگوی	شديد اللحن
آغاز	شروع و ابتدا
همباز - شريك دردارائی	شريك المال
درستی و نادرستی	صحت و سقم
تن درست - سالم	صحيح البنيه
درستکار - راستکار - درست کردار	صحيح العمل
تن درست - سالم	صحيح المزاج
دشوار ياب	صعب الحصول
بد - سخت - دشوار - دشوار رو - دشوار	صعب العبور

دشواری رس - دشواری یاب - دیریاب	صعب الوصول
خرد سالی	صغیر سن
شایستگی	صلاحیت
سست نهاد	ضعیف النفس
درست - راستا راست	طابق النعل بالنعل
چشم بهم زدن - بیکدم - بیک چشم زدن - بیک چشم زد	طرفه العین
خواهی نخواهی - خواه ناخواه	طوعا و کرها
بلند قد - بلند بالا	طویل القامه
یکاره بیهوده	عاطل و باطل
سر انجام - آخر کار - باخر	عاقبت الامر
آمد و شد	عبور و مرور
نداشتن - نبودن	عدم وجود
بی همتا - بی مانند - بی همال	عذیم النظیر
تنومند - کلان - گنده	عظیم الجثه
پیوسته - دمام	علی الاتصال
بویژه - بخصوص	علی الخصوص
اندک اندک - رفته رفته - کم کم	علی التدریج
برسم - چنانکه رسم است	علی الرسم
بنا خواست - بناخواه	علی الرغم - علی رغم
یکسان	علی السوی - علی السویه
سپیده دم	علی الطلوع
بظاهر - برحسب ظاهر - بصورت - برحسب صورت	علی الظاهر
کور کورانه - نسجیده - ناسنجیده	علی العمیا (علی العمی)
ناگاه	علی الغفله
در دم - بی درنگ - هماندم - در زمان	علی الفور
چندانکه بتوان - چندانکه بشود	علی قدر الامکان
هنگام اقتضا	عند الاقتضا

اگر بشود - هر زمان بشود - هر گاه بشود	عند الامكان
هنكام حاجت - وقت حاجت - هنكام نياز	عند الحاجة
اگر لازم باشد - اگر بایستی	عند الضروره
هر گاه باید - چون لازم شود - هر گاه لازم شود	عند اللزوم
وقت لزوم	
بزودی - بهمین زودی - بهمین نزدیکی - زود -	عنقریب
زود باشد که	
از اینرو - بنابراین	علیهذا
چشم پوشی - گذشت	غمض عین
انجام ناپذیر - اجرا ناپذیر - پیش نرفتنی	غیر قابل اجرا
ناپذیرفتنی - باور نکردنی	غیر قابل قبول
نشدنی	غیر ممکن الوقوع
آسوده خاطر - آسوده دل	فارغ البال
زشتخو - بدخوی - تبه خوی	فاسد الاخلاق
چه بهتر - بسیار خوب	فبها
بالجمله - باری - اندکی	فی الجملة
براستی	فی الحقیقه
دردم - بی درنگ - هماندم - در زمان	فی الفور
همانجا - در جای	فی المجلس
انجام پذیر - اجرا پذیر - پیش بردنی	قابل اجرا
پذیرفتنی - باور کردنی	قابل قبول
از دیر باز - روزگار پیش - روزگار پیشین	قدیم الايام
سنگدل - دل سخت - سخت دل	قسى القلب
کوتاه - کوتاه قد	قصیر القامه
راهنان	قطاع الطريق
بریدن	قطع و فصل
بر انداختن - ریشه کن کردن	قلع و قمع

هياهو - هممه - گفتگو	قیل و قال
بهین دوست	کامله الوداد
الخوردگی	کبر سن
مانند پیش - مانند گذشته	کما فی السابق
چنانکه بود	کماکان
چنانکه شاید	کما هو حقه
چنانکه باید چنانکه شاید - چنانکه سزد - بسزا	کما یلیق
چنانکه شاید - چنانکه در خور است	کما ینبغی
بی بند و بار	لا ابالی
دست کم	لا اقل
بوژه - بخصوص	لا سیما
ناچیز	لاشی
یهوده	لا طائل
ناچار - ناگزیر	لا علاج
بی قید	لا قید
بی گفتگو بی سخن	لا کلام
ناچار - ناگزیر - دست کم	لا محاله
بی سود و زیان	لا یضرو و لا ینفع
بی معنی	لا یغنی
ناگشودنی - چاره ناپذیر	لا ینحل
پیوسته - بی دریغی	لا ینقطع
همینکه رسید - برسیدن بورود - بآمدن - همینکه آمد	لدى الورد
تا آمد - تا رسید	
کاشکی و شاید - بوك و مگر	لیت و لعل
شب و روز	لیلا و نهارا
سست نهاد - نرم خوی	لین العریکه
در برابر	ما بازاء

مايه كشمش	مايه گفتگو - مايه كشمش
آنچه رفت - آنچه گذشت	ماجرى
تا - تازمانيكه	ماجرى (در صورتيكه بمعنى مرافقه باشد) گفتگو
تا زنده است	مادام
تا زنده اى - تا زنده است	مادام الحيوه
زير دست	مادام العمر
جز خدا	مادون
بالا دست	ماسوى الله
دربايست	ما فوق
هم شكل - همسان	مايحتاج
هم رأى همداستان	متحد الشكل
هم سخن - يكدل - يكزبان - همزبان - هم آواز	متفق الرأى
هم سخن - يكدل - يكزبان - همزبان - هم آواز	متفق القول
دمدمى	متفق الكلام
در گذشته	متلون المزاج
ناشناس - ناشناخت - بى نام و نشان - گمنام	متوفى
كوناگون	مجهول الهويه
رنگ برنگ - رنگارنگ	مختلف الشكل
با آسایش - آسوده - آسوده حال - تن آسان	مختلف اللون
يش از يش	مرفه الحال
انگشت نما - برجسته	مزیداً على ماسبق
گذشته از اينكه - با اينكه	مشاراً بالبنان
گذشته گذشت	مضافاً باينكه
خودكام - خود سر - خيره سر	مضى ماضى
مع الاسف - دريغ - دردا	مطلق العنان
با آنكه با اينكه - با اين همه	مع التأسف
	مع الرصف

فر اوان - هنگفت - بسیار	معتدبه
شایان - بسیار - زیاد - هنگفت	معتابه
با اینحال - با اینهمه - با وجود این	معدك
نامبردگان - نامبرده	مفصلة اسلامى
کم شده - نا پیدا - ناپدید - بی کم	مفقود الاثر
کامیاب - کامروا	مقضى المرام
دست آوردنی - دست دادنی	ممکن الحصول
شدنی	ممکن الوقوع
از سر تا ته - سراسر - از آغاز تا انجام - از اول	من البدوالى الختم
تا آخر - از سر تا بن - سر تا سر	
روی همرفته	من حيث المجموع
تا بتوان - باندازه توانائی	مهما امکن
پشت درپشت	نسلا بعد نسل
در برابر چشم داشتن - پیشنهاد خاطر نمودن - پیش	نصب العين قرار دادن
چشم داشتن	
بهرتر از آن	نعم البدل
و همچنین	وقس على ذلك
امسال	هذه السنه

# فهرست واژه های پذیرفته شده در فرهنگستان

## بقره قیبه قدیم

آ	
آریوه = تك انجام	آئروپلان = هواپیما
آژان = نماینده	آئرولوژی = هواشناسی
آژان بانك = نماینده	آئروناویگاسیون = ناوبری هوایی
آژان پلیس = یاسبان	آبسیس = خفت
آژانس = نمایندگی	آبگیر كوچك = کولاب
آژانس اخبار = خبرگزاری	آبیسال = مناکی
آژانس معاملات = کارگذاری	آناشه = وابسته
آژیو = صرف	آپتال = بی کلبرگان
آژیوتاز = سفته بازی	آپستیل = بی نوشت
آسانسور = بالارو	آجی چای = تلخه رود
آسپتیک = پاک	آحاد = یکان
آسپسی = پاکی	آخر = پایان
آسورانس = بیمه	آخرین = واپسین
آسیدی = مشکبزه	آدیاباتیک = بی در رو
آسیز = بن لاد	آرتروپود = بند داران
آفسمان = نشست	آرتیستها = هنریشکان
آق قپه = سفید تپه	آرخ = نزار
آق گنبد = سفید گنبد	آرتیزان = افزارمند
آکت = سند	آرکه سمون = زرفینک
آکتیف = دارائی	آرنیکول = ماسه زی
آکسلرا میون = شتاب	
آکن = فندقه	

۱	آکورد = سازش
	آکومولاتور = انباره
	آکی فر = آب خیز
	آگرمان = پذیرش
	آلطون علیا = زرینه بالا
	آلك = جلیک
	آلكو = آلکون
	آلوویون = آبرفت
	آلور = روش
	آمبریولوژی = رویان شناسی
	آمبریون = رویان
	آمپر متر = آمپر سنج
	آمفی بین = دو زیستان
	آمیختن = کشیدن
	آنتای = رخ
	آنتروپولوژی = مردم شناسی
	آنتروپومتری = تن ییمائی
	آنتن = سرورن
	آنتیکلینال = تاقدیس
	آند = فراز
	آنس سیگموئید = خم سینی
	آنکیستمان = کیسه بندی
	آنولپ = پوش
	آنور = بی دم
	آنورگور = بازه
	آنوینم = بی نام
	آوو = دیداری
ابتدا = آغاز	
ابتلاء = دچاری	
ابرام - تائید - تنفیذ = استوار کردن	
ابراهیم آباد = مشکاباد	
ابر خفیف = نرم	
ابلاغ = رساندن	
ابلاغ نامه = رسید نامه	
ابوالؤمن = یار سا	
اپرون = مهمیز	
ایپی = سنبله	
انامین = برچم	
اتان = تالاب	
اتنوگرافی - اتنولوژی = نژادشناسی	
اتودیان = دانشجوی	
اتیکت = برچسب	
اثر انگشت = مهر انگشت	
اثنی عشر = دوازدهم	
اجازه - جواز - لیسانس = پروانه	
احتماء = برهیز	
احجار ساقطه = شخانه	
احجار متبلور مطبق = بلورلایه	
احجار متورق = پلمه سنگ	
احراق = سوز آوری	
احشاء = اندرونه	
احصائیه = آمار	
احضار مأمور = فراخواندن	



استخراج = بره یختن  
 استخوان اطلس = اتلس  
 استخوان رصفه = کرده نا  
 استخوان زند اسفل = زند زیرین  
 استخوان زند اعلی = زند زیرین  
 استخوان کعب = بجول  
 استشهداد و استشهداد کردن = گواه  
 خواهی و گواه خواستن  
 استنطاق = بازپرسی  
 استوار دریائی = ناو استوار  
 استومات = روزنه  
 استهلاك دین = وام فرسائی  
 استیپول = کوشوارك  
 استیل = خامه  
 استیکمات = کلاله  
 اسعار = ارز  
 اسقاط شدن = فرسودگی  
 اسکادر = بخش  
 اسکار پمان = تنده  
 اسکافوپد = ناو پائیان  
 اسمعیل زائی = شه بخش  
 اشپیل = سنجاقك  
 اشتعال = افروزش  
 اشرف = به شهر  
 اصطکاک = مالش  
 اصل سند = بنچك  
 اصلی = بنیادی

احمد آباد = نودز  
 اختلاط و امتزاج = آمزیه  
 اداره استخدا م پرسنل = کارگزینی  
 اداره پلیس = سرکلانتری  
 اداره کننده بخش شهرستان =  
 بخشدار  
 اداره گمارد سرحدی = مرزدار  
 ادیس آباد = شازند  
 ادویه شناس = دارو شناس  
 ادویه شناسی = دارو شناسی  
 ارجاع = فرستادن  
 ارزاق = خوار بار  
 ارزش سند = نرخ  
 ارتفاع = بالا  
 ارتفاع نقطه از سطح = برز  
 اسپر = هاك  
 اسپر و له = هاك دار  
 اسپر یزاسیون = هاك گذاری  
 اسپسیمان = نمونه  
 اسپیرال = مارپیچ  
 اسنارت = = تك آغاز  
 استارتر = آغازگر  
 استاژ = کار آموزی  
 استاژیر = کارآموز  
 استامپ = مهر  
 استپ = کلاک

اصم = کنگ	الوف = هزارگان
اصول تداوی = درمان شناسی	الهیبار = خدایار
اصول محاکمات = آئین دادرسی	ام الرقیق = نرم شامه
اطفانیه = آتش نشانی	ام الشرانین = آورتا
اعتبار متحرك = تنخواه گردان	ام الغلیظ = سخت شامه
اعتبار نامه سیاسی = استوار نامه	امام زاده جعفر = پیشوا
اعتراض = واخواهی - واخواست	امتحان نسج زنده = بافت برداری
اعلان و اعلامیه = آگهی	امتداد = راستا
اغشیه دماغی = یاشام مغز	امچلی = بناور
افتتاح حساب = بازکرد	امراض انفرادی = بیماریهای پراکنده
افتی = ترازوی	» درونی = بیماریهای درونی
افو ندرمان = رمبش	» خارجی = بیماریهای بیرونی
افو ندره = رمیدن	» دماغی = بیماریهای مغز
افه = سند	» روحی = بیماریهای روان
اکابر = سالمندان	» ساریه = بیماریهای واگیر
اکسپوزان = نا	» عصبی = بیماریهای بی
اکزه کواتور = روانامه	» مجاری بول = بیماریهای
اکسپلر اسیون = بی کردی	میزه راه
اکسترن = نوکار	» گوش و حلق و بینی =
اکلرمان = روشنائی	بیماریهای گوش و گلو و بینی
اکلیل = دیهیم	» وبائی = بیماریهای جهانگیر
اکیزه تینه = دم اسیان	» محلی = بیماریهای بومی
اکی نودزم = خارپوستان	» مناطق حاره = بیماریهای
اکی نید = خارداران	کرمسیر
اکیوالان = هم ارز	» نسوان = بیماریهای زنانه
اکیوالانس = هم ارزی	امپرنیه = آلودن
الف = هزاره	امیر البحر دو = دریابان

اورژنز = کوه زائی	امیر البحر سه = دریادار
اورژینیک = کوه زا	امیر البحر یک = دریا سالار
اوف = تخم	انتخاب کردن = برگزیدن
اوفوریاسه = فریونیان	انترن = کارورز
اوفیدین = ماران	انجراف = کج راهی
اوفیورید = مارسانان	انحلال = برچیدگی
اول = نخست	انحنا = خمیدگی
اومبل = چتر	اندکس = فهرست
اومبلول = چترک	اندیس = نشانه
اومبلیفر = چتریان	انطباعات = نگارش
اونیفیه = یکی کردن	انعکاس نور = بازتابش
اوول = تخمک	انفلورسانس = گل آذین
اونیپار = تخمگذار	انفیرمری = پرستارخانه
اهل خبره = کارشناس	انقلاب هوا = آشفستگی
ایاغچی = پادار	انقلابی = آشوبی
ایالت = استان	انکسار = شکست
ایچی = ایشه	انگی کوله = پنجه داران
ایلاووس = رود دراز	انگوله = سم داران
ایستگاه سفید چشمه = ایستگاه فوزیه	انولوسل = کریانه
ایلو = آلا	او اوسفر = تخمه

## ب

باتای = نبرد	اور = تخمدان
باتیال = ژرفی	اوراژ = توفبار
باج قپان = قیانداری	اورودل = دمدار
باران شدید = رگبار	اوردونه = رست
بارزالتناسل = پیدازا	اوردر = راسته

براکته = برگه	باروگراف = فشار نگار
برجستگی روی پوست = واروک	بارومتر = هواسنج
بررسیها و جستجوهای علمی =	بازالت = سیاه سنگ
بژوهمش	باس فرکانس = کم بسامد
برگ کوچک = برگ چه	باسن = آبگیر
بروین = ریزبار	باشبولاق = سرچشمه
بروش = سیخ	باشماق = باشه
بزاق = خدو	باصره = بینائی
بشکل فنخ = نخوار	بالانس = تراز
بشیو سقه = پنج بیکر	بالانسه = تراز کردن
بطون دماغی = شکمچه های مغز	بالکن = پالکانه
بصل النخاع = پیاز مغز	باندرل = نوار چسب
بعد = دوری	بانک = بانک
بکار انداختن = براه انداختن	بانکرو تیر = ورشکست
بکی = سیخک	بانکروت = ورشکستگی
بلد = شهر	بانکیه = بانکدار
بلدییه = شهرداری	بانگلو = بانکی
بلعوم = کلوگاه	بایع = فروشنده
بمباردمان = بمباران	بجا آوردن و اخواست = و اخواستن
بندر جز = بندرگز	بحر پیمان = دریانورد
بند کوچک انگشت = بندک	بحری = دریائی
بنی طرف = دشت میشان	بحریان = دریائیان
بوین = بیچک	بخار = دمه
بوراه = آکنه	بخار آب = مه
به = سته	بدن = تنه
بول = بیشاب	براز مدفوع = بیخال
بولب = سوخ	براق = درخشان

پر = برابر  
 پراکنده شدن هاس = ماک فشانی  
 پر آوی = پیش آکھی  
 پرسنل = کارکنان  
 پرفوی = پیش برگ  
 پرگرام = برنامه  
 پرلومان = برداشت  
 پرتو برانس = پل مغز  
 پروتست = آغازیان  
 پرودوکتیف = بار آور  
 پروفیروئید = سماک نما  
 پروفیلاکسی = پیش گیری  
 پرونوستیک = پیش بینی  
 پرهای بزرگ پرندگان = شهر  
 پریز = کیرک  
 پرینه = میانین  
 پریود = دوره  
 پست امدادی = تیمارگاه - یاریگاه  
 پست صحتی امدادی مدارس =  
 شفا خانه  
 پسیکومتری = روان نگاری  
 پلاسه = پیبر  
 پلافن = آسمانه  
 پلان = کرده  
 پلانٹیگراد = کفروان  
 پلی = چین  
 پلی آن اوانتای = چین بادبزی

بیابان صاف = هامون  
 بیپد = دو دستان  
 بی ضرر = بی آزار  
 بیطار = دامیرشک  
 بیعانه = پیش بها  
 بیع و مبیعه و بیع و شری = خرید  
 و فروش

بی قاعده = نامنجان  
 بیلیو تک = کتابخانه  
 بیلیوگراف = کتابشناس  
 بیلان = ترازنامه  
 بیمتالیسم = دو فلزی

### پ

پاپول = بتک  
 پاپی = بت  
 پاتروی = کشتی  
 پادزهر = پازهر  
 پارکه = داد سرا  
 پاساژ = تیمچه  
 پاساسیون = بدفتر بردن  
 پاکیدرم = ستبر پوستان  
 پالتونوئزی = دیرین شناسی  
 پت = کرک  
 پتال = کلبرک  
 پدونکول = پایک

تأخیر = دیر کرد	پلی دروا = چین راست
تأدیه = پرداخت	پلی دژ ته = چین افکنده
تار = پار سنگ	پلی دور سه = چین وار یخته
تاریف = تعرفه	پلی رانور سه = چین بر کشته
تالوفیت = ریشه داران	پلیس مخفی = کار آگاه
تامپت = تند باد	پلیسهان = چین خوردگی
تأمینات = آگاهی	پلی فای = چین کسیخته
تأمین عبور و مرور = راهنمایی و رانندگی	پلی گوشه = چین خوابیده
تبریک = شادباش	پنالنی = تاوان
تپه سیف = تپه سفید	پنالنی آری = تاوانگاه
تجارت = بازرگانی	پنسی = کبره
تجدید کردن = نو کردن	پورسان = درصد
تجربه = آزمایش	پوزه = زفر
تجربه کننده = آزمایشنده	پول سپاه = پشیز
تجسس = پژوهش	پولینیز اسیون = کرد افشانی
تحتانی = زیرین	پیست = تاختگاه
تحت البحری = زیر دریائی	پیستیل = مادگی
تحقیق - تحقیقات = رسیدگی - بازجویی	پیشه نمودن کار های دستی = دست ورزی
تذکره = گذرنامه	پیشیک محله = وشمگیر
ترابی - صلصالی = رستی	پیکسید = مجری
تراکیت = زبره سنگ	پیلیه آنتریور = چین پیشین
تراک سنک = شکاف	پیلیه پوستر یور = چین پسین
ترانزیت = ترانزیت	
تروییت = پرورش	
تروپیل = اژدر	
تروپیور = اژدر افکن	
	<b>ت</b>
	تائر = تماشا خانه
	تایین = ناوی

تقاعد = بازنشستگی  
 تقسیمات صد قسمتی = سده بندی  
 تقسیمات ماتی = سده بند  
 تقسیم کردن = بخش کردن  
 ثقلب = دغلی  
 تقنینیه = قانون گذاری  
 تقویم = ارزیابی - برآورد  
 تقویم کردن = برآورد کردن  
 تکاندو = تیکان  
 تلافیف دماغی = شکنجهای مغز  
 تلقیح واکسن = مایه کوبی  
 تلگراف لوکس = ویژه (تلگراف)  
 تله زنج = تله زنگ  
 تمایل = کرایش  
 تمبر = تبر  
 توبر کول = تکه  
 توربیون = گردباد  
 توزیع = بخش  
 توقف = در تجارت = درماندگی  
 توقیف = باز داشت  
 توقیف شده = باز داشته  
 توقیف شخص = دستگیر کردن  
 توقیفگاه = بازداشتگاه  
 توکسین = زهرآبه  
 تهاتر = پایابای  
 تیکان تپه = تکاب

تر قوه = چنبر  
 ترن داتری ساژ = اراده  
 ترومپ = دیوباد  
 تریود = سه راه  
 تساوی = برابری  
 تشریح علمی = کالبد شناسی  
 تشریح عملی = کالبد شکافی  
 تشعشع = تابش  
 تشعشی = تابشی  
 تشکیلات = سازمان  
 تشویه شده = برشته  
 تصاعد = فرایازی  
 تصفیه = پالایش - وارپختن  
 تصفیه کردن = پالودن  
 تصویر = نگار - نگاره  
 تعاون بلدی = دستگیری  
 تعلیم و تربیت = آموزش و پرورش  
 تعهدنامه = بیمان نامه  
 تعیین کردن عمق = کمانه زدن  
 تفاضل = مانده  
 تفتیش = بازرسی  
 تفرق = پراکنش  
 تفریق = کاش  
 تفریق کردن = کاستن  
 تقارب = همگرایی  
 تقاطع = برخورد

## ث

ثابت = پایا

ثقل = سنگینی - گرانی

ثنا یا = پیشین

## ج

جاذبه = ربایش

جامد = دج

جانبی = پهلوئی

جایگاه پاس = پاسگاه

جذب = ربایش

جذب مایع = آشام

جذر = ریشه

جراحت = زخم

جرم = بزه

جرم = غند

جریان = گردش

جزائی = کیفری

جسد = لاشه

جعبه = صندوق

جغتو چای = زرینه رود

جهجمه = کاسه سر

جمع = افزایش

جواز = دستور

جوانه زدن = تندیدن

جوانه و نطفه = تنده

جهاز = دستگاه

جهاز مهر ۴۵ = دستگاه جنبش

جهاز نامه = دستگاه رویش

جهت = راستا - سو

## چ

چاپار = پیک

چاغر لو = چاغر

چك = چك

چك باره = چك بسته

## ح

حاج علیبنقی = مازیار

حاجی لر = دشت مینو

حادثه = پیش آمد

حافظه = یاد

حاکم = فرماندار

حبابچه های ریوی = خانه های نشش

حجار = سنگتراش

حجر = سنگ

حجم = کنج

حجیم = کنجا

حرکت = جنبش

حرکت مبطنه = جنبش درنگی

حرکت متشابه = جنبش یکسان



حیوانات بری = جانوران خاکزی

حیوانات نقوعیه = نمرویان

## خ

خارج قسمت = بهر

خارج قسمت تنفسی = زیست بهر

خارجی = بیرونی

خاصره = لگن

خالی = تهی

خباز = نانوا

خباز خانه = نانوا خانه

خبرویت = کارشناسی

ختم و خاتمه = پایان - انجام

خد = گونه

خزعل آباد = خسرو آباد

خزعلیه = خرم کوشک

خفاجیه = سوسن گرد

خمل = پرز

## د

دائن = بستانکار - طلبکار

داخلی = درونی

دادن پول = پرداختن

دارالایتام = پرورشگاه یتیمان

دارالرضاعه = شیرخوارگاه

دارالمجانین = بیمارستان

دارالعجزه = نوانخانه

حرکت = مسرعه - جنبش شتابی

حسن آباد = سیمین دشت

حسن آباد قاشق = آباد کوشک

حشمت آباد = رودک

حضرت عبدالعظیم = شهر ری

حفظ الصحه = بهداشت

حق الزحمه = دستمزد

حق الشرب = آب بها

حق العمل = کارمزد

حق القدم = پایمزد

حقه گل = کاسه

حکم = داور

حکم مشترك = سرداور

حکمیت = داوری

حاق = کلو

حلقوی = زرفینی

حلقه = زرفین

حمام = گرمابه

حمیات بثوری = تبادانه ای

حجره = خشک نای

حواله = برات

حوضچه = لکنجه

حویزه = هویزه

حی = زنده

حیات = زندگانی

حیات مخفی = زندگی نهانی

حیوانات بحری = جانوران آبی

دماوند = درخواست	دازه = دازه
دموی = خونین	داکتیلوسکپی = انگشت نگاری
دندانهای ایاب = نبش	دانشکده صنعتی = هنر سرایعالی
دوا = دارو	دایره نظیف و تسطیح = رفت و روب
دواخانه = داروخانه	دایره میاه = میرابی
دواساز = داروساز	دتریتیک = آواری
دوافروش = داروفروش	دتکتور = آشکار ساز
دوران = چرخه	دتکته = آشکار ساختن
دوران دم = گردش خون	دتکسیون = آشکار سازی
دوره کمون = دوره نهفتگی	درجه = زینه
دوسیه = پرونده	دروازه = (درفوتبال) - هال
دهیسان = شکوفا	دروازه بان = (درفوتبال) هالبان
دهیسانس = شگفت	دروپ = شفت
دیپتر = دوبالان	دریچه مکبی = دریچه نای
دیپلم = گواهی نامه	دژ کسیون = افکنه
دیر کسیون = راستا	دشارژ = مفاصا
دیرینگی = سابقه خدمت	دعوی = گفتگو
دیزج خلیل = دیزه	دفتر ارسال مراسلات = دفتر رسید
دیفره = دیر فرست	دفتر اندیکاتور = دفتر نماینده
دیلووین = توفان زاد	دفتره وعده = سر رسید نامه
دین = بدهی	دفع - پس زدن = واژنش
دیوان عالی تمیر = دیوای داد رسی	دفیسیت = کمبود
کشور	دفیله = رژه
دیویزیون = بخش	دفیله رفتن = رژه رفتن
دیود = دو راه	دژل = ستون
دیورن = روزخیز	دماغ اصغر = منچه

## ذ

راس = نژاد  
 رافال = رکباد  
 رآکسیون = واکنش  
 راننده کشتی = ناوبر  
 رئیس الوزراء = نخست رزیر  
 رئیس خزانه = خزانه دار  
 رئیس سرویس در بیمارستان =  
 سربرزشک  
 رئیس شهر بانى = شهر بان  
 رئیس شهر داری = شهردار  
 رئیس کلانتری = کلانتر  
 رئیس مباشرت و ملزومات =  
 کار پرداز  
 رباط - زردپی  
 رباط کریم = شهریار  
 رباط گوزک = دیدگاه  
 ربح = بهره  
 ربح مرکب = بهر مرکب  
 ربع = چاریک  
 رپر توار = فهرست  
 رجل الذئب = پنجه کرکیان  
 رجل سیاسی = مرد سیاسی  
 رجوع = مراجعه = برگشت  
 رحم = زهدان  
 رحیم آباد = پرندک  
 رد = واژدن  
 رد رسور = راست ساز

ذائقه = چشائی  
 ذواربعة اضلاع = چاربر  
 ذواربعة زوایا = چار گوشه  
 ذوبان = کداز  
 ذوجنبهین = ۱- نر ماده  
 ۲- دورگ  
 ذو حیات بودن = دوزیستی  
 ذو حیاتین = دو زیست  
 ذو فقار = مهره داران  
 ذو فلقهین = دو لپه  
 ذو فلقه = تک لپه

## ر

رأس = تارک  
 رأس القلب = نوک دل  
 راسی رجبلی = یابر سران  
 رای = رای  
 رابطه = بستگی  
 راپل = یاد آوری  
 راپورت = گزارش  
 رادیکال = ریشکی  
 رادیوسکپی = پرتوینی  
 رادیوگرافی = پرتونکاری  
 رادیولوژی = پرتوشناسی  
 رادیولوژیست = پرتوشناس

ره دوشوسه = زیرخان

ره = یرتوه

رهین = گرو

رهینه = گروگان

ریزو پود = ریشه پائیان

ریستورن = بازگشت

ریستورنه = بازگرداندن

ریک ریز = شن

ریم = چرك

### ز

زاویه = گوشه

زاویه منفردجه = گوشه باز

زبرین = فوقانی

زجاجی = شیشه ای

زرق = سوزن زدن

زفیر = بازدم

زنگی محله = زنگیان

زوج = جفت

زیارت = زیار

زیان = ضرر - نقصان

### ژ

ژانر = جنس

ژورنال = روزنامه

ژکی کلوب = کانون سوارکاران

ژنرال قنسول = سرکنسول

رزرو = اندوخته

رژیم بیمار = دستور خوراك بیمار

رژیم غذایی = دستور خوراك

رساله دکتری = پایان نامه

رسپتاکل = نهنج

رسپیسه = رسید

رست = دریافتی

رسخ = خرد استخوان

رسوب رودخانه = لای

رسوب دریا = ته نشست

رسیدگی بدایت = رسیدگی نخستین

رسیدگی تمیزی = رسیدگی فرجامی

رضایت = خشنودی

رطوبت = نم

رعد = تندر

رفلکسی = بازتاب

رقابت = همچشمی

رقم = بیکر

رمانان = بازمان

رمیز = داده

رولان = غلتان

رؤیت = دید

روات = غلتك

رولمان = غلت

رولو = غلته

روله = غلتیدن

رووکابل = برگشت پذیر

ستون کوچک = ستونك	ژیور = ژیور
سجل = نام و نشان	ژیور گلانده = کردوئیان
سرباز نیروی دریائی = ناوی	ژیور وئت = بادنا
سرتیپ شهر بانی = سریاس	ژیور = آب نشان
سر جوخه دریائی = سر ناوی	ژیور گور = سوخت پاش
سرطان = چنگار	
سرطانی = چنگاری	س
سرعت = تندی	سانیده شدن زمین = فرسودن
سرگرد دریائی = ناخدا سه	سابقه = پیشینه
سرگرد شهر بانی = یاور	سابلیر = ماسه زار
سرمونی = آئین	ساخلو = یادگان
سرننگ = آب دزدك	ساحل = کناره
سروان شهر بانی = سر بهر	ساحل دریا = کرانه
سروان نیروی دریائی = ناوروان	ساحل رود = کنار
سروی کوچک = سرونک	ساعد = ارش
سرهنگ دریائی = ناخدا	سامعه = شنوائی
سرهنگ شهر بانی = باسیار	ساناتور یوم = آسایشگاه
سریوری = بالینی	سانکیسته = کبسه بستن
سیمییل = بی پایه	سانگی فولان = خون چکان
سطح = رویه	ساو جبالغ مگری = مهاباد
سطح مستوی = هامن	ستوال نامه = پرسش نما
سعیر = کدازه	سبر = کمانش
سفالو تراکس = سر سینه	سپال = کاس برک
سکسیون = دسته	سپتیسیتیه = پلشتی
سکون = آرامش	ستوان شهر بانی = رسد بان
سلاخ = سرلاد	ستوان نیروی دریائی = ناوبان
سلاخ = (س ل ا خ) پوست کن	ستون فقرات = تیره پشت

سیکلوستوم = کرد دمانان  
 سیکلون = چرخباد  
 سیلک = خرچین  
 سیلکول = خرچینک  
 سیلیه = مژک داران  
 سیوم = گرزن  
 سیوم پیچی دوم = پیچش دوم  
 سیوم پیچی نخستین = پیچش نخست  
 سینماتیک = جنبش شناسی  
 سینوسفال = سکساران

## ش

شارژدافر = کاردار  
 شارع = راه  
 شامه = بویائی  
 شاهد = گواه  
 شبیه = همانند  
 شخص ثالث = سوم کس  
 شروع وابتدا = آغاز  
 شریان = سرخ رگ  
 شری و ابتیاع = خرید - خریداری -  
 خریدن  
 شعبه = شاخه  
 شعبه قصبه الریه = نایزه  
 شعر = مو  
 شعریه = موئین  
 شغل = کار

سلائره = کاواکان  
 سلحفاتان = سنگ پستان  
 سلول = یاخته  
 سلیمان کندی = سلمان کند  
 سم = زهر  
 سم بیوز = همزیستی  
 سماق لو = سماق ده  
 سم شناسی = زهر شناسی  
 سن کلینال = ناودیس  
 سنگ چخماق = آتش زنه  
 سنگ سماق = سماک  
 سنگ لوح = پلمه  
 سنبله کوچک = سنبلك  
 سواد مصدق = رونوشت گواهی یافته  
 سوسپانسور = آویزه بند  
 سوسکر پیسیون = پذیره نویسی  
 سوش = کننده - سویه  
 سولد = مانده  
 سویور = آلودگی  
 سه ضلعی = سه بر  
 سهام = تیر  
 سیاح = جهانگرد  
 سیاحت = جهانگردی  
 سیادهن = تاجکستان  
 سیتواسیون = وضع  
 سیلیسو = سلیسی  
 سی نوپتیک = منکار

صرفه جوئی = پس انداز  
 صفت = رسته  
 صفراء = زرداب  
 صفه = پادگانه  
 صلاحیت = شایستگی  
 صالح = سازش  
 صناعت ارتش = تخشائی ارتش  
 صندوق بزرگ آهنی = گاوصندوق  
 صورت جزء حساب = ریز حساب  
 صورت کسر = برخه شمار

## ض

ضباط = بایگان  
 ضباطی = بایگانی  
 ضخامت = ستیرا  
 ضد سم = پازهر  
 ضد عفونی = پلشت بر  
 ضد عفونی شده = گند زدائی  
 ضد عفونی کردن = گند زدائی  
 ضد عفونی کننده = گندزدا  
 ضرب کردن = زدن  
 ضرس = دندان  
 ضریب ارتفاع = بازده  
 ضغطه = فشار  
 ضغادغ = غوکان  
 ضلع = دنده  
 ضلع = پهلو

شفاهی = زبانی  
 شفق = بکاه  
 شفه = لب  
 شمیز = پوشه  
 شن بسیار نرم = ماسه  
 شن درشت = ریک  
 شوم = ماشوره  
 شهاب ساقطه = نیزک  
 شهادت = گواهی  
 شهادت نامه = گواهی نامه

## ص

صائم = روده تهی  
 صاحب منصب شهر بانی = پایور  
 صادره = فرستاده  
 صافی = پالایه  
 صاعد = بالا رو  
 صاعقه = آذرخش  
 صالح = شایسته  
 صالح آباد = اندیمشک  
 صابن قلعه = شاهین دژ  
 صحت = درستی  
 صحرا = بیابان  
 صحیح = درست  
 صحیه = بهداری  
 صخره = خاره  
 صدر = سینه

طناب صوتی = تار آوا

طواحن = دندان آسیا

طوفان = توفان

طول = درازا

طهران = تهران

ظ

ظهر = پشت

ظهر نویسی شده = پشت نویسی

ع

عالم بائار عتیق = باستان شناس

عایدات = درآمد

عبادان = آبادان

عباس آباد = ورسک

عدد = شمار

عدیه = دادگستری

عدیم الرأس = بی سران

عدیم الفلقه = بی لپه

عراق = اراک

عرب اغلو = فرخ زاد

عرب انگ = پلنگ دژ

عرض = بهنا

عرضحال = دادخواست

عرضه = پیشنهاد

عرضی = نابجا

عروق شعریه = موی رگ

ضمیمه اعور = آپاندیس = آویزه

ضیاء = روشنی

ط

طاطائو چای = سیمین رود

طالب آباد = بهرام

طالح = تاله

طاهر بوغدا = کندمان

طایفه = تیره

طب تجربی = پزشکی آزمایشی

طبع = چاپ

طبقات الارض = چینه شناسی

طبقه = رده

طبقه بندی = رده بندی

طبقه زمین - چینه = لایه

طب و طبابت = پزشکی

طیب = پزشک

طرفین تناسب = دوکرانه

طریق = راه

طریق علاج = درمان

طریقہ = روش

طریقہ عمل = روند

طفیلی = انکل

طفیلی شدن = انکلی

طفیلی شناس = انکل شناس

طفیلی شناسی = انکل شناسی

طلا = زر



عظم عصص = استخوان دنبالچه  
 عظم غده ای = استخوان نخودی  
 عظام فخذ = استخوان ران  
 عظم قحف = آهیانه  
 عظم قص = جناغ سینه  
 عظم قلبی = استخوان چنگکی  
 عظم مصفات = استخوان پرویزنی  
 عظم وجنه = استخوان گونه ای  
 عظم هلالی = استخوان کمانی  
 عفونی = پلشت  
 عقب = پاشنه  
 عقم = سترونی  
 عقیم = سترون  
 عقیم کردن = سترون کردن  
 عقیم کننده = سترون کننده  
 عکس العمل = واکنش  
 علائم مشخصه = نشانی  
 علامت = نشانی  
 علم الاحجار = سنگ شناسی  
 علم باثارعتیق = باستان شناسی  
 عمارت عدلیه = کاخ دادگستری  
 عمق = ژرفا  
 عمل دلال = دلالی  
 عمل ضرب = بس شماری  
 عمل ظهر نویسی = پشت نویسی  
 عمل فرسودن = فرسایش  
 عمل فصد = خون گیری

عربان البذور = بازدانگان  
 عزم = گشتاور  
 عشر = ده یک  
 عشرات = دهمکان  
 عشره = دهم  
 عصب = پی  
 عصر - دور = روزگار  
 عصر حجر جدید = نوسنگی  
 عصر حجر قدیم = پارینه سنگی  
 عصیر تصفیه نشده = شیرۀ خام  
 عضله = مایچه  
 عضو اداره = کارمند  
 عضو بدن = اندام  
 عظام الورك = استخوان تهیگاه  
 عظام = استخوان  
 عظم الكتف = استخوان شانه  
 عظم تاسی = استخوان تاسی  
 عظم جبهه ای = استخوان پیشانی  
 عظم حرقفه = سرین  
 عظم حنکی = استخوان کامی  
 عظم خفشی = استخوان شب پره ای  
 عظم رسغ = استخوان کف دست  
 عظم زورقی = استخوان ناری  
 عظم صدغی = استخوان کیج گاه  
 عظم ظفری = استخوان ناخن  
 عظم عانه = استخوان شرمگاه  
 عظم عجز = استخوان خاجی

عمل واریختن = واریز  
 عمل و اخواست = و اخوامی  
 عمله کشتی = جاشو  
 عنق رحم = کلوی زهدان  
 عنکبوتیه = تنندوئی  
 عوارض متفرقه = خرده باج  
 عوض کننده قراول = پاس بخش  
 عهد = دوران  
 عهد نامه = پیمان

## ف

فاسیس = رخساره  
 فاکتور = سیاهه  
 فاگوسیت - هترو فاژ = بیکانه خوار  
 فاگوسیتوز = بیکانه خواری  
 فاسیفیکاسیون = دغل  
 فتح میت = کالبد کشائی  
 فتوس = جنین  
 فته طب = سفته  
 فراکتور = شکستگی  
 فر تیل = بارخیز  
 فر کانس = بسامد  
 فروکتیفی کاسیون = باردهی  
 فروکتیور = میوه خوار  
 فسخ = کسپختن  
 فصاد = خون گیر  
 فضولات = آخال  
 فقرات ظهری = مهره های پشت  
 فقرات عنقی = مهره های گردن  
 فقرات قطنی = مهره های کمر  
 فقره = مهره  
 فک = آرواره

## غ

غدد بزاقی = غده های خدو  
 غدد تحت لسانی = غده زیر زبانی  
 غدد نکفیه = غده بنا گوش  
 غده = دزیه  
 غده تحت فکی = غده زیر آرواره  
 غشاء القلب = برون شامه دل  
 غشاء جنب = شامه شش  
 غشاء درونی قلب = درون شامه دل  
 غشاء دماغی = رویه مغز  
 غشاء نازک = شامه  
 غلاف برك یا گل = نیام  
 غلاف عضلانی = نیام مایچه  
 غلیان = جوش  
 غواص = آب باز  
 غیر ذوفتار = بی مهرگان  
 غیر قابل علاج = بی درمان

قابل تأدیه = پرداختنی  
 قابل تجهیزات = بسیجی  
 قابل زراعت = کشتنی  
 قابل قبول = پذیرفتنی  
 قابل قسمت = بخش پذیر  
 قابلیت رؤیت = پدیداری  
 قابلیت قسمت = بخش پذیری  
 قابله = ماما  
 قاجیان = کامیار  
 قاسم آباد = آیرین  
 قاشق = کوشک  
 قاضی = دادرس  
 قاضی آباد = باغ یک  
 قامیشه = نیستان  
 قان یو خمز = پناده  
 قایق = کرجی  
 قبله بولاغی = قبله چشمه  
 قبول کردن = پذیرفتن  
 قبول کننده = پذیرا  
 قیلانتو = کویلان ده  
 قرائن و امارات = نشانی  
 قراجه داغ = ارسباران  
 قراعینی = سبه چشمه  
 قراگز = زال  
 قرانطینه = قرنطین  
 قرحه = ریش  
 قرحه دار = ریشناک

فك اسفل = آرواره زیرین  
 فك اعلى = آرواره زبرین  
 فکر = اندیشه  
 فلاح = کشاورزی  
 فلاحیه = شادگان  
 فلاژل = تاژک  
 فلش = تیر - خیز  
 فلق = سفید دم  
 فلوٹ = ناوگان  
 فو تبال بصنحة (۹۳) رجوع شود  
 فورامن = روزنه  
 فورامینیفرف = روزن داران  
 فوران = جهش  
 فوزلاژ = تنه  
 فود و سرو = داس مغز  
 فولکلور = توده شناسی  
 فومیکول = کودرست  
 فیسور = تراک  
 فیسوی پد = سم شکافتگان  
 فیش = برکه  
 فیشیه = برکه دان  
 فیلامان = رشته  
 فیلون = رکه  
 فیله = میله

## ق

قائم مقام = جانشین

قلعه بلند = ابردژ	قرص = کرده
قلعه حقه = کلاچک	قرض = وام
قلعه سحر = بام دژ	قرقره = غرغره
قلیان = کلخیزان	قره بغده = سیاه گندم
قمحدوه = استخوان پس سر	قره چر = سیاه چر
قنسول = کنسول	قره چمن = سیاه چمن
قوای بحری = نیروی دریاری	قره سو = سیاهاب
قوتلو = کبودان	قره غان = سیاه دشت
قوجق = کوچک	قره غایه = سیاه پایه
قورخانه = زراد خانه	قره گل = سیاه گل
قوزک خارجی = غوزک بیرون	قره ناو = سیاه ناو
قوزک داخلی = غوزک درون	قریه عرب = پل دشت
قوز اوعلیا = گلزار بالا	قزل اوزن = سفید رود
قوس = کمان	قسط السنین = سالواره
قوس و قزح = رنگین کمان	قسمت = پاره
قولون صاعد = قولون بالا رو	قسمت پهن برك = پهنك
قواون نازل = قولون پائین	قشر = پوسته
قوه = توان - نیرو	قشلاق = گرمسار
قهقرائی = پس رو	قصاب = گوشت فروش
قیلون = کلانده	قصبة الانف = استخوان تیغه ای
قیم = سرپرست	قصبة الریه = نای
قیمت = بها	قصبة ضغری = نازک نی
قیمتی = گرانبها	قصبة کبری = درشت نی
قیمومیت = سرپرستی	قطانجق = سبزه
ك	قطن = کمر
	قفسه = کنجه
	قفسه صدری = قفسه سینه
كابینه = دفتر	

کرووازور = رزم ناو  
 کره سی = سبزکوه  
 کریزالید = زریوست  
 کریستالوگرافی = بلور شناسی  
 کریزنوئید = لاله و شان  
 کسبه واصناف = پیشه وران  
 کسب و حرفه = پیشه  
 کسر = برخه  
 کسرمتاوب = برخه دوری  
 کسپکه کارهای دستی میکند = دست ورز  
 کسپه = صندوق دار  
 کشتی تندرو = نبردناو  
 کشتی جنگی = ناو  
 کشتی جنگی کوچک = ناوچه  
 کشیک = نگاهبانی  
 کشیک چی = نگهبان  
 کعب = ریشه سوم  
 کفیل به معنی ضامن = یابندان  
 کلاچ = چنگک  
 کلسی = آمکی  
 کلوب = باشگاه  
 کلورفیل = سبزینه  
 کله اپتر = نیام بالان  
 کلی = بسته  
 کلینیک = درمانگاه  
 کمبا = رزم

کاپیتال = سرمایه  
 کاپیتول = کلابرک  
 کاتود = فرود  
 کاربوراتور = سوخت آما  
 کارپل = برچه  
 کارتتی = چاریکی  
 کارتن = جزوه دان  
 کاسور = شکست  
 کاغذ کربن = برگردان  
 کافی = بسنده  
 کاری متر = گرما سنج  
 کالزیته = یینه  
 کانوئیه = تویدار  
 کبد = جگر  
 کپسول = پوشینه  
 کپی = رونوشت  
 کتاب = دفتر  
 کثیف = چگال  
 کحال = چشم پزشکی  
 کدخدا = دهمدار  
 کرت = ستیغ  
 کر جی بادی = کرو  
 کرد مجله = کردکوی  
 کرواس = جر  
 کروسیفر = چلیبائیان  
 کروسیفورم = خاجدیس  
 کروونومتر = زمان سنج

کونتابل = حسابدار  
 کونتابیلته = حسابداری  
 کونئیفرم = استخوان میخی  
 کونسمان = بارنامه کشتی  
 کوورتور = پشت وانه  
 کیت = بهل  
 کیروپتر = بال داستان  
 کیست = کیسه  
 کیسه صفر = زهره  
 کیفیت = چونی

## گ

گاردروب = جامه گاه  
 گاستروپود = شکم یائیان  
 گالیناسه = ماکیانان  
 گاموپتال = پیوسته کلبرگان  
 گانیان = پیش بر  
 گچ قره گلی = گچ ساران  
 گذرگاه سیل = آبراهه  
 گراپ = خوشه  
 گرافیک = نمودار  
 گرامینه = کندمیان  
 گرانیت = خارا  
 گرانیٹیک = خارانی  
 گرانیٹوئید = خارانما  
 گرزیل = پسنگک  
 گروپ = گروه

گمبوستیبل = سوخت  
 گمیت = چندی  
 گمساریا = کلاتری  
 گمیسر سرحدی = کلاتر مرز  
 گمترات = قرارداد  
 گمتر اور = بازیبن  
 گمستاکل = بستو  
 گمفرانس = سخن رانی  
 گمفرانس دهنده = سخنران  
 گمیفیر = ناژیوان  
 گوئیراسه = زره دار  
 گوپول = پیاله  
 گوپولیفر = پیاله داران  
 گوپون = برش  
 گوپیست = رونویس  
 گوٹیکول = پوستک  
 گورای = مرجان  
 گورسپوندان = کارگزار  
 گورول = جام  
 گورون = دیبیم  
 گوریه = پوشاندن  
 گوگوریبتاسه = کدوئیان  
 گولتور = کشت  
 گولو = بن  
 گولون = قولون  
 گومبوستیبل = سوزا  
 گومبوستی بیلته = سوزانی

لوور = بوزك  
 لیبیر = آبکش  
 لیبرر = کتابفروش  
 لیخن = گل سنگ  
 لیف = رشته  
 لیگامان = پیوند  
 لیگول = زبانک  
 لینیو = چوبی  
 لینیکول = چوب دست  
 لینیه = پروز

## م

مانه = سده  
 مائی = آبکین  
 مات = سدگان  
 مارسویو = کبسه داران  
 مارکاژ = لشاب  
 ماره = مانداب  
 مازاد = فرونی  
 ماساریقا = روده بند  
 ماکروفائژ = درشت خوار  
 ماکزیموم = بیشینه  
 مالاکوپتریژین = نرم بالکان  
 مال الاجاره = اجاره بها  
 مال التجاره = کالا  
 مال امیر = اینده  
 مالواسه = بنیرکیان

گروهان دریائی = مهناوی  
 گروهان شهر بانی = سرباسبان  
 گره = سنگ ماسه  
 گلاند = غده  
 گلیمان = لغزش  
 گلین = کلشن  
 گمش تپه = کومیشان  
 گواهی نامه = پروانچه  
 گوس = نیامک  
 گیشه = باجه

## ل

لابیه = لبدیسان  
 لارو = کرمینه  
 لازم = بایسته  
 لاسی = کلانه  
 لاگون = مرداب  
 لامسه = بساوائی  
 لانتیسل = عدسک  
 لانس قرپیل = اژدر انداز  
 لانگت = زبانه  
 لایتغیر = ماندگار  
 لقاح = کشنگیری  
 لمس کردن = بساویدن - بسودن  
 لوازم التحریر = نوشت افزار  
 لوزه = بادامک  
 لومباگو = کمر درد

متصل = پیوسته	مالیه = دارائی
متعادل = ترازمند	مامق سفلی = مامک پائین
مقارب = مدرس - همکرای	مامق علیا = مامک بالا
مقاعد = باز نشسته	مامور احصائیه = آمارگر
مقلب = دغل	مامور اطفائیه = آتش نشان
متوسط و معتدل = میانه	مامور تأمینات = کارآگاه
متوسط و معدل حسابی = میانگین	مامور تظیف = رفت کر
متوالی = پیایی	مامورین سرحدی = مرزدار
متوفی = مرده	ماندیبول = زفره
مئانه = آبدان	مابع = آبگونه
مئانه کوچک = آبدانک	مباشرت و ملزومات = کارپردازی
مثث = سه گوشه	مبداء = خاستگاه
مجازات = کیفر	مبنا = پایه
مجدور = توان دوم	مبیع = فروخته
مجرای بول = پیشاب راه	متانارس = استخوان کف یا
مجرای حالب = میزه نای	متامورفوز = دگر دیسی
مجرب = آزموده	متبلور = بلور شده
مجرم = بزه کار	متحدالزمان = یکزمان
مجهول = ساختگی	متحدالمال = بخش نامه
مجهوع = روی هم	متخصص احصائیه = آمار شناس
مجوف = کاواک	متخصص در اصول تداوی =
محاسبات = حسابداری	درمان شناس
محاط کننده = فروگیر	متخصص در امراض بولی = میزه
محاکمه = دادرسی	شناس
محال علیه = برات گیر	مترشح = زمناک
محبس = زندان	متساوی الزمان = هم زمان
محترق = سوزان	متساعد = فریاز



مدعی العموم = دادستان	محبومه = مکینه
مدعی خصوصی = تاوان خواه	محدب = کوز
مدعی علیه = خوانده	محررق = سوز آور
مدفوعات = پلیدی	محرک بالفعل = انگیزه
مدفوع شکل = پیغاله	محفظة ریشه = کلامک
مدیان = میانه	محقق = بازجو
مدیون = بدمکار	محکمه = دادگاه
مرابحه = بهره کاری	محکمه استیناف = دادگاه استان
مراسله = نامه	محکمه بدایت = دادگاه شهرستان
مربع مستطیل = راست گوشه	محکمه صلح = دادگاه بخش
مرتعش = لرزان	محالات شهر = برزن
مرض = بیماری	محل وضع حمل = زایشگاه
مرطوب = نمنک	محرره = خرمشهر
مرکز ثقل = کرانیکاه	محور = آسه
مرهونه = کروکان	محیط = پیرامون
مری = سرخ نای	محبیل = برات کش
مریضخانه بلدی = بیمارستان شهر	مخارج = هزینه
مساح = زمین پیمان	مختوم = انجام یافته
مساعده = پیش پرداخت	مختصات هندسی = همارا
مساوی = برابر	مخرج کسر = برخه نام
مسبار = گمانه	مخفی التناسل = نهان زا
مستاجر = اجاره دار	مخفی التناسل و عائی = نهان زادن
مستائف = پژوهش خواه	آوندی
مستائف علیه = پژوهش خوانده	مدرسه = آموزشگاه
مستائف عنه = پژوهش خواسته	مدرج ساختن = زینه بندی
مستحاث - فسیل = سنگواره	مدعابه = خواسته
مستحفظ مجبسی = زندان بان	مدعی = خواهان

معادل = همچند	مستخدم = خدمتگزار
معادله = همچندی	مستدعی تمیز = فرجام خواه
معارف = فرهنگ	مستدعی علیه تمیز = فرجام خوانده
معاف = بخشوده	مستشار سفارت = رایزن
معالجه قبلی = پیش پاس	مستقیم = راسته
معاون فنی = دستیار	مستنطق = باز پرس
معبر = گذر	مستور البذور = نهان دانگان
معتبرض = واخواه	مسکن = (مَسْكَن) آرامده
معتبرض علیه = واخوانده	مسیخ = کشتارگاه
معتبرض عنه = واخواسته	مشاوره = رایزنی
معدل مقادیر = میانه	مشتری = خریدار
معدن = کان	مشرق = خاور
معدن شناسی = کان شناسی	مشروب = نوشابه
معدنی = کانی	مصادره = بازگیری
معرفت الاحشاء = اندرونه شناسی	مصمت = غنده
معرفة الارض = زمین شناسی	مصونیت خارج المملکتی = برون
معرفة العروق = رگ شناسی	سرزی
معرفة العضلات = مایچه شناسی	مضروب = بس شمرده
معرفة المفاصل = بندشناسی	مضروب فيه = بس شمر
معکوس = وارون	مضغ کردن = جویدن
معماری = ساختمان	مطالعه = بررسی
مفتاح = کلید	مطب = یزشکخانه
مفتش = بازرس	مطبعه = چاپخانه
مفروق = کاسته	معاء اعور = روده کور
مفروق منه = کامشیاب	معاء دقاق = روده باریک
مفصل بطور کلی = بند	معاء غلاط = روده فراخ
مقام و اشل و رتبه = پایه	معاء مستقیم = روده راست

مقاوله نامه = پیوند نامه	مواين فرکانس = میات بسامد
مقدار = اندازه	موبيليزاسيون = بسیج
مقرر = خستو	موت = مرگ
مقسوم = بخشی	موجر = اجاره ده
مقسوم علیه = بخشیا ب	موجوداتی که چندیاخته دارند =
مقطع = برش	پریاخته
مقعر = کاو	مور تینا نالیته = مرده زادی
مقوم = ارزیاب	موزه = موزه
مکعب = توان سوم	موس = خزه
ملاح = ملوان	موعد = سر رسید
ملازه = زبان کوچک	مولد = زایا
ملح = نمک	مولود مرده بدنیا آمده = مرده زاد
ممرض = بیماری زا	مومیفیکاسيون = مومیا کاری
مهیز عنه = فرجام خواسته	مونوسلوگر = تک یاخته
مهیزی = بازدید - واریسی	مهر - صداق = کابین
منتجه = برآیند	میانج = میانه
منحنی = خم	میدان اسب دوانی = اسپریس
منهور = شوشه	میدان چای = مهران رود
منصف الزاویه = نیمساز	میراب = آبیار
منطق = گویا	میزان الارتفاع = فرازیاب
منفصل الطاس = جدا کلبه کان	میزان الاستماع = شنید آزما
منفعت = سود	میزان النفس تر سیمی = دم نکار
منقلب = آشفته	میزان الحجم - کنج نکار
منکر = ناخستو	میزان الرطوبه = نم سنج
مؤسسه = بنگاه	میزان الرياح = باد سنج
موازیسور = کفک	میزان السمع = شنید سنج
موالید = زاد	میزان الشم = بویائی سنج

نخاع = مغز تیره  
 نخ عمامه = نخ گروهه  
 نر مال = بهنجار  
 نریتمیک = پایابی  
 نرف الدم = خونروی  
 نسج = بافت  
 نسج شناس = بافت شناس  
 نسیه = پسادست  
 نصب = گماشتن  
 نظامنامه = آئین نامه  
 نظامیه = شهربانی  
 نفع خالص = سود ویژه  
 نفع غیر خالص = سود ناویژه  
 نفع و ضرر = سود و زیان  
 نقض = شکستن  
 نقلیه = بارکشی  
 نقلیه بطی السیر = بارکشی کند  
 نقلیه سریع السیر = بارکشی تند  
 نکاح - ازدواج = زناشوئی  
 نکتار = نوش  
 نکتاریفر = نوشاور  
 نکتر = نوش جای  
 نکتورن - شب خیز - شبانه  
 نکروفور = لاشه خوار  
 نکماهبانی = پاس  
 نمره = شماره  
 نمف = پردگی  
 نمو = رویش

میزان الضغطه = فشار سنج  
 میزان القوه = نیرو سنج  
 میزان النار = آذر سنج  
 میزان النبض ترسیمی = نبض نگار  
 میکروسکوپ = ریزبین  
 میکرویولژی = میکرب شناسی  
 میکروویولژیست = میکرب شناس  
 میگر و گرافی = خرد نگاری  
 میکروفاز = ریزخوار  
 میکرو لیتیک = ریزدانه  
 مینوت = یشنویس  
 میوه خشک باز نشونده = ناشکوف  
 مین = مین

## ن

ناتاتوار = شنائی  
 ناحیه = بخش  
 ناخن کوچک = ناخنک  
 نازل = یائین رو  
 نامی - نمو کننده = رویا  
 نایب سفارت = دبیر  
 نبات = گیاه  
 نبولوزیته = ابر آلودگی  
 نتیجه ارزیابی = ارزیافت  
 نجار = درودگر  
 نجف آباد = نامد

وان توربولان = باد آشوبناك  
وانتريكول = شكه  
وان لامينر = باد تيغه وار  
وتر = زه  
وجود = مستي  
وديعه = سپرده  
وديعه دهنده = سپارنده  
وديعه گذاشتن = سپردن  
ورسان = آبريز  
ورق = برگ  
ورقه حكيميه = دادنامه  
ورقه ولادت = زايچه  
ورقه هويت = شناسنامه  
ورگلا = هسر  
ورود - دخول = درآمد  
وريد = سياه رگ  
وريف اجوف اعلى = بزرگ سياه رگ  
زيرين  
وريد اجوف اسفل = بزرگ سياه رگ  
زيرين  
وريفيكاسيون = رسيدگي  
وزارت تجارت = وزارت بازرگاني  
وزارت داخله = وزارت کشور  
وزارت صناعت = وزارت يشه و هنر  
وزارت طرق = وزارت راه  
وزارت عدليه = وزارت دادگستري  
وزارت ماليه = وزارت دارائي

نوت دودبي = يادداشت پرداخت  
نوت دو كردي = يادداشت دريافت  
نو تريسيون = خورد  
نورپتر = برگ بالان  
نورم = هنجار  
نوسان كننده = نوان  
نوع = گونه  
نوكتيلوك = شب تابان  
نوكتلؤل = هستويه  
نهارخوران = نام آوران  
نيمرخ علم النفس = نماي روان

## و

وات متر = وات سنج  
واحد = يکه  
وارد - وارده = رسیده  
واريته = جور  
واز = لجن  
واکسن = مایه  
واکسن زدن = مایه زنی  
والابل = ارزنده  
والور = ارزش  
والوول تريکوسپيد = دريچه سه لختی  
والوول سيگه وئيد = دريچه سینی  
والوول ميترال = دريچه دو لختی  
والی = استاندار

هجوم = تاخت  
 هر طبقه از زمین - هر طبقه از  
 ساختمان = آشکوب  
 هر يك از قسمتهای شهرستان =

بخش

هضم = کوارش  
 هلاکو = هرزند  
 هایس = پیچه  
 همپتر = نیم بالان  
 همیسفر سر برال = نیمکره منفر  
 هوبان = مهار  
 هودوگراف = شتاب نما  
 هوسپیس = خسته خانه  
 هومور = کش  
 هیئت قراولی = پاسداران  
 هیمنوپتر = پرده بالان  
 هیوئید = استخوان لامی

### ی

یار احمدزائی = شهنواز  
 یاری کننده = دستیار  
 یام = پیام  
 یراق وزین اسب = ستام  
 یورقل = یارکل  
 یومیه = روزانه

وزارت معارف = وزارت فرهنگ  
 وزنه = سنگ  
 وسائل تجهیزات = ساز و برگ  
 وسط = میان  
 وسطین = دو میان  
 وسعت = پهنه  
 وصول = دریافت  
 وضع حمل = زایمان  
 وعاء = آوند  
 وعائی = آوندی  
 وعاء لفاوی = سیدرک  
 وکتور = بردار  
 وکیل عمومی = دادیار  
 ولایت = شهرستان  
 ولتمتر = ولت سنج  
 ویرمان - برگردان  
 ویزا = روادید  
 ویس قنسول = کنسولبار  
 ویویپار = بچه زا

### ه

هالو = ماهه  
 هتفر کانس = برسامد

